قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره بیست وچهارم یکشنبه ۷ ثور ۱۳۸۲ - ۲۵ صفرالمظفر ۱٤۲۴ - 27 April 2003

سرمقاله

از هفتم ثور ۵۷ تا هشتم ثور ۷۱

ص ۲

دثوراتمه

دهیواد په تاریخ کی ځلانده ملی ورځ

۹مخ

یاد آن روزها به خیر

ص ۹

پیام جمعیت اسلامی افغانستان

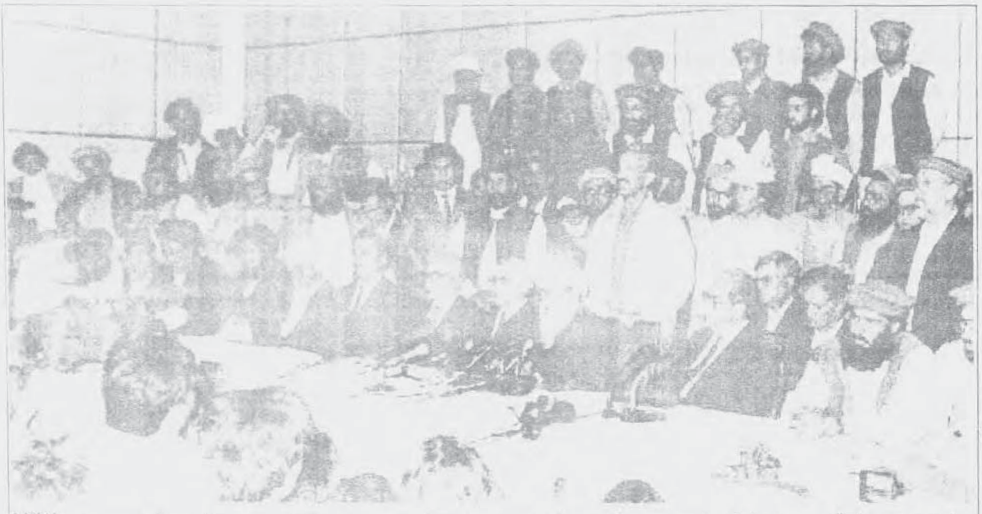
به مناسبت فرارسیدن سالروز هشت ثور

ملت مجاهد افغانستان خواهران و برادران
سلام و تحیات فراوان نثار همه شما باد!

جمعیت اسلامی افغانستان افتخار دارد که یازدهمین سالگرد تجلیل از هشت ثور را به شما مردم مجاهد تبریک و شادباش گفته و آرزو می برد تا هر سالی بیشتر از سال پار با شوروشوق فراوان درتجلیل ازاین حماسه تاریخی سهم گیرند.

قهرمانی های آزاد ی خواهانه ملت مجاهد افغانستان در برابر امپراتوری توسعه جو و تجاوزگر اتحاد شوروی که تسلسل رادمردی های این ملت در درازای تاریخ آزادی خواهانه آن است. فصل زرین از تاریخ سیاسی معاصر این کشور را تشکیل داده و چون در شاهواری است بر تارک افتخارات و قهرمانیهای این ملت غیور.

هشت ثور نه تنها آخرین میخ را بر تابوت ص ۲



تحویل قدرت از رژیم کابل به مجاهدین افغانستان ۸ ثور ۱۳۷۱

تاریخ در تصویر

۷ ثور ۱۳۵۷ - ۸ ثور ۱۳۷۱ خورشیدی



استادبرهان الدین ربانی
رهبرجمعیت اسلامی افغانستان



استادعبدرب الرسول سیاف
رهبراتحاد اسلامی



مولوی محمدیونس خالص
رهبرحزب اسلامی



حضرت صبغت الله مجددی
رهبرجبهه نجات ملی



شیخ محمد آصف محسنی
رهبر حرکت اسلامی



پیر سید احمد گیلانی
رهبر محاذ ملی



عبدالعلی مزاری
رهبرحزب وحدت



گلبدین حکمتیار
رهبر حزب اسلامی



مولوی محمد نبی محمدی
رهبر حرکت انقلاب اسلامی

سران رژیم کابل

۷ ثور ۱۳۵۷ - ۸ ثور ۱۳۷۱





حفیظ الله امین







یاد وخاطره
مسعود بزرگ گرامی باد!

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

از هفتم ثور ۵۷ تا هشتم ثور ۷۱

ملت سر افراز افغانستان این "دو روز پی در پی" تقویمی را در فاصلهء چهارده سال و یک روز پیموده و در این وادی دشوار گذار پیوسته کوله باری از رنج ها و درد های کشتن و بستن و ویران کردن و به زندان افگندن و... را برشانه های زخمی اش بر داشته است و برای عبور از این وادی وحشت انگیز و اسارت بار بهایی بس بزرگ از جان ومال پرداخته است. در آن زمان که دیو اسارت و بردگی با مدرن ترین ابزار و سامان روز بر این وادی چادر بر افراخته بود جز جانبازان سر برکف را یارای ایستادن درمنظرش نبود چه رسد به پانهادن بر ساحت آن. کسی این سرنوشت را سرشت تاریخ خواند و تن دادن به چنگ استبدادش را از ناگزیری های آن، دیگری از در به سلامت زیستن پیش آمد، و اگر سوزی هم داشت با قضا ساخت! و کسانی دیگر بار خویشتن بربستند و چشم از دیدن هول انگیز این صحنه برگرفتند و رهسپار دیار بی دغدغه شدند و پانهادن جانبازان را در این معرکه از سر نابخردی و سربه سنگ زدن و مشت بر دروش کوفتن" خواندند و گاهی هم از دوردست ها بر عقل آنان خندیدند.

اما آنان که زندگی را در نیل به یکی از دونکویی ، پیروزی برستم و اسارت یا جان باختن در راه حق می پویدند، بی اعتنا به این همه غوغا، جان بر کف گرفتند و در دل این وادی برغول استبداد و بردگی تاختند، از لشکریان دشمن و از مزدوران آنان در صحنه های کار زار، کسانی بسیار را از پای در انداختند و خویشتن نیز مردانی بی شمار را به ملااعلی سپردند. سرانجام با این نبرد بی همسان نه تنها زنجیر اسارت از ربقه خویش بکندند که بشریت در بند و فرورفته در بیم و هراس جنگ را نیز آزادی بخشودند.

اما آنان که از دور و نزدیک از یمن نبرد این جانبازان سودی زیادی برده بودند و رهایی خویشتن را از بیم دیو جنگ سرد مدیون آنان بودند، حق وفایشان پاس نداشتند وبر سر راه رهایی آور خویش چاه کندند، آتش به خرمن ناسوخته افروختند و رخنه بر دیوار نیفتاده زدند و آنان را هرگز مجال آن ندادند که بر زخمی مرهم گذارند و بر سر پدر کشته یی دست مهر کشند وسقفی فروهشته یی را بر افرازند و با لطایف الحیلی خواستند دمار از دماغشان بدر آرند تا در جهان بی وسوسهء تک قطبی فارغ از بیم جنگ نمادی انسانی جز تجربه های خویش نباشند.
البته در این میان همه دشنه فرو رفته بر پشت جانبازان به دست دشمنان انجام نیافته است بلکه طعم بسا از نامرادی ها را از دست خود چشیدند که نشاید همه ناشایست ها را به دشمنان نسبت داد.

اکنون که باری دیگر با سرافرازی از معرکه دیگر گونه یی بدر آمده، نه تنها خود که بشریت را نیز از بیم یک خطر جهانی دیگر رهانیده اند، باز هدف تیرهای سهمگین هستند. شایسته است که با مهربانی و تحمل پا به پیش گذارند و قبل از دیگران به درست کردن کجی ها و کاستی های خویش پردازند و باور ورزند که راه ماندن وماندگارشدن همین است.

روز هشتم!

وحیدمژده

هشتم ثور را گرامی می داریم در حالی که یک روز قبل آن را تقبیح کردیم! بین این دو روز فقط یک غروب فاصله است ویک طلوع، ولی مسیری که در این غروب پیمودیم تا به طلوع صبح روز هشتم رسیدیم راهی پر شیب وفراز بود وپر از کمین گاه دشمنان. راهی که در هر قدم قربانی می خواست وباخون پیموده شد.

روزها مانند هم اند...می آیند ومی روند اما این انسان ها هستند که با کارنامه های خود نقش نیک وبد بر روزهامی گذارند. آنهایی که قیام کردند تا نقش شوم روز هفتم را بزدایند درگیر امتحان طاقت سوز وتوانفرسا شدند.

در فاصله یی که بین این دو روز طی شد هجرت بود وجهاد، عطش بود وسراب. ولی در این پیکار سر انجام یک ابر قدرت به زانو در آمد وپیروزی ایمان محقق گشت.

آنچه در افغانستان اتفاق افتاد واقعهء ساده یی نبود. در این جا واقعه یی بسیار عظیم تر از سقوط یک رژیم وبه قدرت رسیدن یک نظام دیگر به وقوع پیوست. این پیروزی پایان یک عصر را کامل کرد. عصر سلطهء کمونیسم در جهان به پایان رسید.

غرب یک شکست، شکست در جنگ ویتنام را به اتحاد شوروی مدیون بود که باید ادا می کرد وبه خاطر گرفتن همین انتقام از رقیب، به جهاد افغانستان کمک کرد. هنوز طنین سخنان ریگان در گوش ها باقی است که گفته بود:«جنگ افغانستان جنگ ما وجهاد افغانستان جهادماست.»

در آن روزگار ما مدافعان حریم آزادی در برابر کمونیسم خوانده می شدیم. نه بنیاد گرایی جرم به شمار می آمد ونه اصطلاح تفنگ سالار وجنگ سالار در مورد ما به کار گرفته می شد. حضور مجاهدین مسلمان از کشور های دیگردر سنگرهای جهاد افغانستان تروریسم قلمداد نمی شد. بعد از شکست اتحاد شوروی و آمادگی کرملین برای خروج نیروهایش از افغانستان بود که صاحب نظران در امریکا هشدار دادند که جهاد افغانستان «اژدهای خفته» را بیدار کرد! در این جهاد مرزهای ملی وقومی وزبانی کمرنگ شد، مسلمانان قدمی به سوی پان اسلامیسم برداشتند وتجربه یی بسیار خطرناک به دست آمد وآن این که ضعیفان نیز توان مقابله ونه گفتن در برابر زورمندان را دارند واگر اراده کنند قادرند تا بساط سلطه جویان وجهانخواران رابه هم بریزند. باید این تجربه به شکست مواجه می شد وبه هیچ گوشهء دیگری از جهان تعمیم نمی یافت.

تعداد احزاب جهادی از قبل زمینهء تفرقه را فراهم آورده بود وهمان بود که فردای پیروزی، مجاهدین را با بهره گرفتن از خود خواهی و سبک سری برخی از آنان به جان هم انداختند. فتنه یی برپاشد که پایانی بر آن تصورنبود.

آنهایی که دیروز جهاد افغانستان را جهاد خودشان می خواندند، افغانستان را در شعله های جنگ داخلی به حال خود نهادند ومنتظر ماندند تا آخرین گلوله های ذخایر سلاح مجاهدین در جنگ داخلی به مصرف برسد وتفنگ ها خاموش گردد. آنها در حقیقت در انتظار آخرین گلوله برای آخرین انسان افغانستان بودند.

هدف این بود که به ذهنیت ها این باور را تلقین وتحمیل کنند که ایثار وجهاد وقربانی وشهادت موجب هیچ تغییر مثبت نخواهد شد، وقتی در عظمت جهادی که در افغانستان برپاشد این هدف تحقق نیافت در هیچ گوشهء دیگری از جهان این تجربه در خور تکرار نیست.

در این جا بود که بزرگترین حماسهء پایان قرن بیستم مسخ شد وچه بسا که خود حماسه سازان آنانی که ننگ روز هفتم را باحماسهء روزهشتم از دامان تاریخ این وطن زدودند در عظمت حماسهء طلوع روز هشتم دچار تردید شدند!

در جهان کم نیستند کشورهایی که از هیچ وپوچ، حماسه وافتخار تاریخی می سازند تا روحیه ملی را تقویت کنند، زیرا افتخارات تاریخی به یک ملت اعتماد به نفس می بخشد وموجب می گرددتا ملت با ارادهء مصمم ترو گامهای استوار تری به پیشواز آینده برود. حماسه یی که ملت ما آفرید جهان را تغییر داد واین افتخار رایگان به کف نیامد. در این پیکار بیش از یک میلیون وپنجصد هزار تن از مردم این سرزمین به شهادت رسیدند وجای آن دارد که از این حماسه آن گونه که شایستهء شان این افتخار است تجلیل به عمل آوریم واز دسیسهء شوم بیگانگانی که در صددند مجاهد را جنگ سالاری بی هدف وجهاد را جنگی بی هدف ونافرجام جلوه دهند، جلوبگیریم.

پیام جمعیت اسلامی افغانستان

امپراتوری شوروی و دکتاتوری پرولیتاریا، کو بید که و ثیقه آزادی ملت های در بند را در آسیا و اروپا نیز رقم زد. خاطره هشت ثور و قربانیهای بیدریغ این ملت برهنه پا وتکبیرشعارکه به تأسی از رهنمود های اسلامی، غرور و شهامت ملی وافتخارات تا ریخی این کشور در دفاع از دین و استقلال و تمامیت ارضی و هویت ملی صورت گرفته است، نتنها خاطره ای است که در وجدان نسل اندر نسل مردم این مرز وبوم به جلوه گری نشسته است بلکه عامل عمده ای است در تحولات منطقه ای و جهانی چند دهه اخیر قرن بیستم.

پیروزی مجاهدین بر نیروهای اشغالگر و مزدوران آن ها خود تجسم عینی اراده آزادیخواهانه اقشار مختلف این ملت است که به قیمت خون های پاک شهدای این کشور به ثمر نشسته است. با پیروزی مجاهدین که ثمره قربانیهای این ملت اعم از پشتون و تاجک و ازبک و هزاره و ترکمن و نورستانی و عرب و ... می باشد، با تأسف باید گلایه کرد که متحدین مجاهدین در دوران جهاد بر ضد شوروی نه تنها موضع عدم همکاری با مجاهدین را بر گزیدند که به صورت مستقیم و غیرمستقیم در تضعیف حکومت مجاهدین نیز سهیم بودند. اتخاذ چنین سیاستی نه تنها منجر به آن شد که گروه متحجری بر بخش اعظم افغانستان سلطه یابد، گروهی که نه اهمیتی بر مفاخر تأریخی این کشور قایل بود و نه هم رحمی بر ملیت های ساکن این کشور نمود؛ مجاهدین بازهم با همان روح آزادیخواهی و آزادگی در برابر این نیروی مزدور جهل و تحجر وارد شده از ورای مرزها مقاومت نموده و در نهایت با همکاری نیرو های بین المللی بعد از حادثه یازده سپتامبر، گلیم آن را جمع نمودند.

یقیناً آنچه را که امروز مردم ما در عرصه های امنیت ، جلب توجه بین المللی و آغاز حرکت بازسازی وبر قراری نظم اجتماعی، به صورت نسبی ، در آغوش گرفته اند پیامد همین قربانیها و پایمردی های این ملت سر افراز وآزادی دوست است لاغیر رسالت مجاهدین این سر بازان راه آزادی و استقلال و سپاهیان مبارزه برضد تروریزم، بر خلاف آنچه برخی از عناصر دور از معرکه آزادی بخش ملت سر بلند ما ، به نشخوار می گیرند، پایان نیافته است. مجاهدین همانطور که قهرمانان راه نجات کشور از شر تجاوز و تروریزم بودند، در سنگر های آبادی و آزادی و شگوفایی کشور صادقانه ایفای وظیفه خواهند کرد و هر گز نخواهند گذاشت سر نوشت آزادی کشور شان که به قیمت خون هزاران در هزار شهید و معلول رقم زده شده است با ردیگر تخته مشق خود کامگی های این و آن گردد. حکومت انتقالی اسلامی افغانستان که محصول اراده جمعی مجاهدین در لویه جرگه اضطراری به حساب می رود بناء به هر عاملی که بوده نتوانسته است از توجه وسیع بین المللی نسبت به کشور ما، در عرصه های مختلف ، استفاده بهینه نماید. مردم خواهان شفافیت هرچه بیشتر د رهمه برنامه های حکومتی بوده و برای بیرون رفت از بحران اعتماد حاکم بر وضع کنونی، باید صادقانه به خواست ها و نیاز های جامعه پاسخ داد. پروسه تسوید قانون اساسی که در این روز ها در محراق توجه همه احاد ملت قرار گرفته است، ما به این باوریم که قانون اساسی هر ملتی باید برخاسته از واقعیت های ذهنی و عینی آن بوده باشد نه کاپی از ان کشور و این کشور و تقلید از جاهای دیگر ، عدم توجه به این امر نه تنها کشور بحران زده ما را به ساحل امن و استقرار و ثبات سیاسی نمی برد که موجب ظهور بحران های دیگر خواهد گردید. در ارتباط به تشکیل اردوی ملی پرسش های فراوان در میان اقشار مختلف مردم مطرح است. تشکیل اردوی ملی به دور از مجاهدین که در روز های بد ملت، چون سر بازان صدیق در دفاع از دین ووطن حماسه آفریدند، آیا به معنی آن نخواهد بود که سر نوشت آزادی کشورمابار دیگر به چالش گرفته شود؟

جمعیت در حالی که جداً از کثر تگرایی سیاسی پشتیبانی می نماید، استفاده از مقام های دولتی در پیشبرد اهداف مشخص و گروهی را شدیداً مورد سوال قرار داده و آن را محکوم می کند.

آنچه امروزازطرف برخی از رسانه های خبری خارجی و داخلی تحت عنوان حرکت های روشنفکری وجهادی به خوانش گرفته می شود، آگاهانه یا نا آگاهانه می خواهند جریان های جهادی را دربرابر جریان های روشنفکری قرار داده و مجاهدین را عناصر ی وا نمود سازند ضد هرگونه نوآوری وتحول، بي خبر ازاین که حرکت های روشنفکری اساساحرکت های اند که با تشخیص دردهای ملی در پیوند به قضایای سر نوشت ساز هر کشور ی آگاهانه رهبری جنبش ها را به دست گرفته و سمت رهبری امواج آزادی خواهی و سازندگی را نیز در راستای پاسداری از هویت ملی ورسیدن به وضع بهتر را به عهده می گیرند. اگر روشنفکر ی به معنی بر خورد تشخیص آگاهانه در برابر تهدیدهای دشمنان ملی و خواست های جامعه و نیاز های زمان و حرکت در راستای تکامل معنوی ومادی باشد، بدون شک مجاهدین گام های مناسب را در موقع مناسب برداشته اند. و اگر برداشت از روشنفکر همان آزادی های لجام گسیخته کنیم به دور از معیار های دینی و ملی یک قوم به خوانش گرفته شوددر آن صورت حسابی دیگری باید برای آن باز کرد.

ما در حالی که به گفتگو میان فرهنگ ها و سیاست ها در سطح منطقه و جهان به ویژه همسایگان عمیقاً باور داشته و به تبادل منافع میان کشور اهمیتی فراوان قایلیم هر گز حاضر نیستیم که آزادی و منافع ما قربانی منافع دیگران گردد و بر بنیاد چنین سیاستی در راه رسیدن به اهداف والای ملی خویش که هما نا دفاع از آزادی و استقلال و تلاش در راه ایجاد اقتدار ملی می باشد گام های بلندی بر خواهم داشت.

در اخیر یک بار دیگر یازدهمین سالگرد پیروزی مجاهدین را به فردفرد این ملت تکبیر شعار تبریک و شادباش گفته و پیروزی هر چه بیشتر راستین فرزندان خدمت شعار این مرز و بوم را خواهانیم.

و من الله التوفیق

ما بدون هویت اسلامی نمی توانیم منسوب به افغانستان باشیم

والیان ولایات کشور جهت اشتراک در سمیناری که اخیراً از سوی وزارت امور داخله برای آنان دایر گردیده بودبه کابل آمدند. شام روز چهارشنبه مورخ ۲۷ حمل ۱۳۸۲محترم استاد ربانی رهبر جهاد ومقاومت، ضیافتی در دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان برای آنان ترتیب دادند و در پایان آن خطاب به ایشان سخنانی ایراد کردند که اینک خدمت خوانند گان عزیز تقدیم می گردد.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله والصلاه والسلام علی رسول الله وعلی آله و اصحابه اجمعین.

بزرگان وعلما و والیان وسوولان محترم وزارت داخله وسایر دوستان

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته!

جای خوشی است که مسوولین بالاترین ردهٔ مسوولیت در ولایات(والیان) را که در سمینار وزارت داخله اجتماع داشتند از نزدیک می بینم. مقدم شان را گرامی می دارم وبرای شان خوش آمدید می گویم.

شما والیان در شرایطی مسوولیت ولایات را به دوش دارید که هنوز هم مشکلات زیادی دامنگیر کشور است، واثرات سال های تجاوز فروکش نکرده است. محرومیت ها، نبود امکانات مالی واقتصادی شما را به مشکلاتی رو برو می سازد. کارکردن در همچو شرایطی کار آسانی نیست مثل معروف است که گفته اند:

"رخش می باید تن رستم کشد"

در همچو شرایطی وبا این همه مشکلات اگر لطف الهی بدرقهٔ راه تان نشود، پیش بردن مسوولیت ولایت کار ساده یی نیست.

خواست های مردم محروم ومصیبت دیدهٔ کشور مان که در اثر قربانی وفداکاری بی دریغ شان هر خانواده که شهیدی یا معلولی دارد یا خانه اش ویران گردیده است اکنون که احساس می کند کشور از مصیبت بزرگ گروه طالبان نجات یافته است. خواه ناخواه در انتظاررسیدگی مسوولین به مشکلات شان می باشند.

کسی کار می خواهد و کسی معاش ، مریض دوامی خواهد، مردم بازسازی می خواهند، ازهمه مهم ترمی خواهند راه هاوجاده های شان اعمارگردد، انتظار دارندبه خانواده های شهدا ومعلولان توجه صورت گیرد، در پیش روی شما ده ها نه بلکه هزاران مشکل قرار دارد هر روز شما با صدها مسأله روبه رو هستند.

شما که در چنین شرایطی مسوولیت مردم را به دوش گرفته اید،کار ساده یی نیست. مثال کارشمامانند آتش است که از دور بسیار زیبا ومنور جلوه می کند اما کسی دستش را به داخل آن فروبرد از سوزندگی آن می داند که مشکلات امروز افغانستان را هر کس نمی تواند درک کند، کسانی که در دوران جهاد از مردم دور بودند درد و فریاد کودکان و ضجهٔ مجروحان وآه جانسوز مادرانی را که فرزندان شان را از دست دادند، ویرانی ها و بیچارگی هاوحملات نیروهای خارجی ونوکران شان را که مردم ما را در بدترین اشکال آن آزاردادند نمی توانند درست درک کنند، اینها را کسانی درک می کنند که در عمق قضایا جاداشتند وبا مردم خود بودند.

مشکل موجود مردم و والیان را جز مردمی که در کوره های جهاد پخته شده اند ویا آنهایی که باوجود دوری، با جهاد ومردم خود علایقی داشتند نمی توانند درک نمایند. مشکلات موجود در ظرف دوروز حل نمی شود، باید دانست که مشکلات موجود جز باصبر، اخلاص وصداقت در کارها حل نمی شوند، باید متوجه بود که در مقابل تک تک شما یک دنیا مشکلات قرار دارد.

در گذشته ملت ما رادر مقابل هم به نام زبان و قوم و احزاب و... قرار دادند و می خواستند ملت باهم دشمن باشد، در شرایط کنونی مسوولیت مردم ما ودانشمندان ماومسوولین امور این است تا این بنیادهای بی اعتمادی را از بین ببریم، زیرا مشکلات ما مشکلات پشتون وغیر پشتون نیست، مشکل ترکمن وتاجیک نیست، مشکل ما مشکل شیعه وسنی نیست،افراد ملت ما باهم برادرند.

هرچند دراین راستا همه مسوولیت دارند، خصوصاً شما والی صاحبان در رأس همه مسوولیت عمده یی را به دوش دارید. دعا می کنیم خداوند همه ما را در زدودن این مشکلات موفق سازد.

اکنون در کشور ما یک بحران فرهنگی وجود دارد، معمولاً هر جنگ مشکلات زیادی را از خود برجامی گذارد که یکی از آنها زیر سوال رفتن هویت فرهنگی جوامع جنگزده می باشد، گاهی هویت فرهنگی یک جامعه زیر تاثیر نیروهای مهاجم می رود، زمانی در اثر پراگندگی مردم در جاهای دیگر مشکلاتی از این ناحیه دامنگیر شان می شود. در کشور ما نیز اگر توجه لازم صورت نگیرد، در جامعه ما مشکل بزرگ هویت فرهنگی ایجاد خواهد شد. مهاجرت پنج ونیم ملیون نفر به خارج از کشور وبه دنیا آمدن ورشد کردن دو نسل در بیرون از کشور خود یکی از عوامل بحران فرهنگی به شمارمی رود.

ما جدیداً در وضعی قرار داریم که افغانهای مقیم خارج از کشور خارجیان با دست داشته های جدیدی به کشور می آیند، مردم با موج فرهنگی جدیدی رو به رو می شوند، کاری باید صورت گیرد تا این موج را به سلامت از ملت خود رد کنیم. نه تنها در مرکز در ولایات نیز باید کارهایی عمده صورت گیرد.

ما بدون داشتن هویت اسلامی نمی توانیم به افغانستان منسوب شویم، ارزش فرهنگی هر کشور وملت ارزش خاصی دارد، که شامل دین و زبان و ادبیات و... آنها می گردد، حتی در تذکره شان درج می باشد. در کشور ما به علت مشکلاتی دونسل در بحران هویت فرهنگی قرار گرفته اند، لذا حفظ ارزش های فرهنگی وظیفهٔ دولت از لاتاآخرین فرد کشور، خصوصاً مسوولیت شما والیان ولایات بوده و تلاش شما در این راستا امری ضروری است.

مسأله امنیت در کشور یکی از ضروریات اولیهٔ زندگی مردم است زیرا بدون امنیت هیچ کاری صورت گرفته نمی تواند. گرچه ماا‌کنون از قدرت هایی خارجی که ملت ما را به جنگ کشیده بودند فارغیم اما در بعضی جاهای کشور هنوز تحرکات ضد امنیتی جریان دارد، از برادران مسئوول در جنوب کشور توقع فعالیت بیشتری را در راستای ایجاد امنیت داریم زیرا در آنجا ها هنوز تحرکات تشنج آمیزی وجود دارد.

والیان ومسوولین امنیتی این ولایات یقیناً مردم با اخلاص و صادق وصمیمی هستند که می توانند در این ولایات امنیت را برقرار کنند، زیرا ما به استقرار امنیت در سرتاسر کشور خودنیاز مند می باشیم.

امنیت در کشور تنها به صلاح رئیس دولت نمی باشد، بلکه تاجرو دهقان وفرد فرد کشور تا امنیت نباشد کاسازنده یی انجام داده نمی توانند.

یقین دارم همه در این بخش باید تلاش کنیم وبایدتأمین امنیت از اولویت های کاری همه مان باشد. در شرایط کنونی که همه امیدوار به آینده وشگوفایی کشورو تامین امنیت وساختار نظام قدرتمند مرکزی اسلامی وملی هستیم، این احساس امنیتی که می کنیم به ساده گی به میان نیامده است وآن محصول شهادت ها ورنجها زیادی است که ملت ما آن را متحمل گردیده، لذا وقتی برای فردا فکر می کنیم، دیروز را نباید فراموش کنیم، نقش یک یک شما را و نقش برادران شهید شما را ونقش خانواده های مهاجر را در بمیان آمدن این امنیت هرگز نباید فراموش کنیم.

یقین لرم چې په اوسنیو شرایطو کې زمونږ او دټولو هیوادوالو مسوولیت دي چې دشهیدانو کارنامي او ملي او اسلامي حماسي له ذهن نه ونه باسو. کوښښ وکړو هغو قربانیوته چې داسلام. ملت. او وطن دیووالي په لاره کې ورکړل شوي دي په ټولو معاملاتو کې خوندي اومحفوظي پاتي شي او په درنه سترگه ورته وکتل شي. کیداي شي ځني خلك دمجاهدینو خلاف کامونه پورته کړي او وغواړي مجاهدین له صحني وباسي.

شاید دغښي خلك چې دمجاهدینو سره مخالفت کوي دټولني له واقعیتونو ناخبره وي. او ورته معلومه نه وي چې زمونږ دملت دري نسلونو مستقیماً په جهاد کي برخه لرله. یاداچي زمونږ دري نسله دجهاد په لمن کي لوي شوي دي. نوهغه خلك چي غواړي مجاهدین له صحني وباسي. دهغوي داکار په دي معني دي چي غواړي افغان ولس له صحني وباسي.

هغه بادرده او بااحساسه افغانان چي لري ملکونو کي اوسیدل. خو دجهاد سره یي اړیکي لرلي. هغوي په دغو مواردو کي منصفانه قضاوت کوي. خو هغه کسان چي له جهاد، مجاهدینو او ملك سره یي هیڅ اړیکه او خواخوږي نه لرله. هغوي ناسم اوله غرضه ډك قضاوت کوي.

نه غواړو دمجاهداو غیرمجاهد په منځ کي فرق راولو. خکه خو دمجاهدینو دبریالیتوب په لومړیو شپو ورځو کي کله چي مجاهدین کابل ته راغلل، دهغوي لومړني پیغام هغو متخصصو افغانانوته و چي په بهر کي اوسیدل. له هغو نه غوښتنه شوي وه چي ټول بیرته هیواد ته راستانه شي. که مجاهدینودجهاد په ډگرکي حماسي وزیږولي. بنایي متخصصین دافغانستان د بیاودانولو په ډگر کي خپلي حماسي خلکوته وښیي

ترڅو افغانان ثابته کړي که له یوي خوا له دښمن سره په میدان کي په میړانه وجنگیدل. له بل خوا دخپل هیواد دبیا ودانولو په ډگرکي هم مهم کارونه سرته رسولای شي

په دغه کارکي ټولوته دخداي (ج) له درباره توفیق غواړم.

ورونو! یواځي د دولت رئیس نه شي کولاي داټولي ستونزي حل کړي. تاسوهریو. والیان. علماء. روښنفکران او دهیواد ټول خلك دخپل ملك دیووالي. ملي وحدت او بیاودانولو په میدان کي څه چي په وس کي لري دریغ ونه کړي.

یکبار دیگر از حضور همه برادران سپاس گزارم.

سمینار چند روزه یی راکه وزیر داخله که خود شخص دانشمندی می باشد وآقای عظیمی و دیگر مسوولین این وزارت خانه به راه انداختند، امید است دوستان حاضردراین نشست از آن نتایج خوبی گرفته باشند، شما والیان که درطی این سمینارآشنایی بیشتری در میان تان ایجاد گردید، یقین دارم با دستاوردهایی معنوی به ولایات خود برمی گردید.

امید وارم در حل مشکلات تان، وزارت و وزیر داخله ومسوولان دولت و شخص آقای حامدکرزی چیزی که در کیسه داشته باشند دریغ نورزندو برای پیشبرد کارها.وحل مشکلات بودجه یی مناسب در اختیار تان بگذارند.

در اخیر از شرایطی که با همکاری کشورهای دوست به میان آمده است باید استفادهٔ لازم وسالم صورت گیرد، از هویت ملی و استقلال وآزادی و تمامیت ارضی خود پاسداری نماییم و با دوستان خارجی همکاری لازم نماییم، باردیگر می خواهم بگویم که این همه دست آورد ها محصول جهاد وخون های مردم خود مان است آن را نباید فراموش کنیم.

در این لحظات به روح شهدای جهاد ومقاومت و در رأس آنان انجنیر مسعود و عبدالحق و ذبیح الله و صفی الله و علاوالدین خان وهزاران شهید دیگر از هلمند و زابل و خوست و کنرو لغمان و جلال آباد و بامیان و غزنی وسرتاسر کشور اتحاف دعا می کنم واز همهٔ شما اظهار سپاس.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته.

تحولات افغانستان



نوشتهٔ
عبدالحفیظ منصور

ازفرار ارتش سرخ تا سقوط رژیم کابل

رژیم کمونست افغانستان بعد از تکمیل خروج نیروهای شوروی سابق از این کشور با خلاف انتظار به سرعت سقوط نکرد، بلکه مدت سه سال وهفتاد وسه روز بیراریکه، قدرت باقی ماند ودر طی این مدت تحولات گوناگونی به وقوع پیوست.

ازنظر عمومی، شوروی به خاطر عقب کشیدن نیروهایش از افغانستان دیگر مورد ملامت مجامع بین المللی قرار نگرفت، جبهه ائتلافی ضد شوروی فروپاشید، چین وایران در صدد بهبود روابط با شوروی برآمدند. رژیم دست نشانده کابل خود در برابر مجاهدین تنها باقی ماند و با گذشت هرروز، ضرباتی بریکر رژیم کابل وارد آمد، که مداوانداشت، واز همان طریق راه زوال خود را بطی کرد.

در سطح منطقه، سال ۱۳۶۷ برای افغانستان از اهمیت ویژه یی برخوردار بود، چون در همین سال معاهده ژنیو به امضا رسید، جنرال ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان در یک سانحه، هوایی به شهادت رسید وجنگ ایران وعراق پایان یافت.

درست، معاهده ژنیو ظاهراً زمینه، خروج نیروهای شوروی را از افغانستان در آن زمان مهیا ساخت ویکی از مشکلات اساسی مجاهدین رفع، وسوالات کشورهای منطقه منتفی گردید، اما در داخل افغانستان، این امر دسته بندیهای جدیدی را در میان گروه های متخاصم به وجود آورد. همین که رژیم کمونست کابل به سرعت سقوط نکرد، تماس هایی میان احزاب در گیر باالساسانی جدید که بیشتر متکی برقومیت وزبان استوار بود، به وجود آمد، که خود موجب معضلات جدی تر در آینده گردید.

با کشته شدن جنرال ضیاء الحق، به زودی در پاکستان خانم بی نظیر بوتو قدرت را در دست گرفت، که وی دید آشتی جویانه یی نسبت به رژیم کابل داشت. در طول جنگ ایران وعراق، ایران باوجود اینکه دو ملیون مهاجر افغانستان را در خود جا داده بود، فرصت گرفتن نقش عمده ای در قضیه، افغانستان را نداشت. ازاین رو با ختم این جنگ، ایران این فرصت را به دست آورد تا فعالانه تر نسبت به گذشته در ارتباط به قضیه، افغانستان گام بردارد.

نخستین گام آن در این راستا تلاش وی برای ایجاد یک سازمان واحد از مجموع هشت تنظیم شیعه مذهب مستقر در ایران بود، که منجر به تاسیس "حزب وحدت اسلامی" گردید، لذا وارد شدن ایران بدین صحنه رقابت ایران، سعودی وپاکستان را در ارتباط به افغانستان تشدید بخشید.

حکومت موقت:

همه در سقوط سریع رژیم کابل بعد از خروج نیروهای شوروی متحد القول بودند، که جامه عمل نپوشید. همچنان از سوی بعضی مجامع سیاسی تلاش هایی برای ایجاد یک حکومت موقت از طرف گروه ثالث صورت می گرفت تا جانشین رژیم کابل گردد، از این رو رهبران جهاد در فکر تاسیس یک حکومت موقتی که بتواند جانشین رژیم کابل شود برآمدند. بدین اساس، شورایی که مرکب از ۴۵۴ تن از اشخاص نخبه جهاد ویا نمایندگان شان می شد بعد از چند روز مباحثه در "راولپندی" (۳حوت۱۳۶۷) موفق به تشکیل حکومت موقتی تحت ریاست صبغت الله مجددی گردید.

این حکومت از همان ابتدا دارای سه نقص عمده بود: (۱) احزاب شیعه مذهب مجاهدین در آن سهم نداشتند.(۲) به فرماندهان نخبه مجاهدین جای مناسب در نظر گرفته نشده بود. (۳) احزاب ضعیف از جمله "جبهه نجات ملی" به رهبری صبغت الله مجددی و"اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان" به رهبری عبد رب الرسول سیاف بالترتیب پست های اول ودوم را به خود اختصاص داده بودند، در حالی که رهبران سازمان های نیرومند جهادی از جمله استاد ربانی به حیث وزیر اعمار مجدد وحکمتیار به حیث وزیر خارجه در آن عضویت داشتند. باوجودی که حکومت موقت مجاهدین از جانب چهار کشور اسلامی، عربستان سعودی و بحرین و سودان ومالیزیا به رسمیت شناخته شد وکرسی افغانستان در سازمان کنفرانس اسلامی که تا آن دم به حالت تعلیق در آمده بود به مجاهدین سپرده شد، اما با عدم یک دستاورد درخشان نظامی از سوی مجاهدین به خصوص ناکامی مجاهدین در تصرف جلال آباد، روز به روز از اهمیت حکومت موقت کاسته شد، تا این که شش ماه بعد تر حزب اسلامی "حکمتیار" به اتهام عمل نکردن دولت به تعهداتش از دولت خارج گردید؛ ودولت موقت از حمایت یک سازمان نیرومند جهادی محروم گردید.

جنگ جلال اباد:

شاید به خاطر تاسیس حکومت موقت مجاهدین در شهر سرحدی جلال آباد درست، سه هفته بعد از تکمیل خروج نیروهای شوروی از افغانستان به تاریخ ۱۷ حوت، جنگ از سوی مجاهدین آغاز گردید.

حکومت موقت بنا برضعف هایی که داشت به استقبال گرم فرماندهان مجاهدین مواجه نگشت، به هر صورت سرنوشت این حکومت با نتیجه، جنگ جلال آباد گره خورده ؛ در حالی که عملاً نقشی در اداره، آن نداشت.

این جنگ که حدود دو ماه به طول انجامید، وسرانجام ۱۵هزار سرباز رژیم کابل در دفاع از شهر جلال آباد در برابر یورشهای مجاهدین پیروز بدر آمدند. در مرحله اولی مجاهدین توانستند به سرعت گارنیزیون مهم "ثمرخیل" را متصرف شوند، که در آن تقریبا ۱۰۰ عراده تانک ولاری به غنیمت مجاهدین افتاد، پنجصد سرباز وافسر رژیم به اسارت مجاهدین در آمدند وچندین تن دیگر به هلاکت رسیدند.

آنچه در این جنگ مانع پیروزی مجاهدین گردید، عبارت است از:

- محدود بودن جنگ: زیرا مجاهدین در سایر نقاط افغانستان از جمله فرودگاه ها وخطوط اکمالاتی رژیم را تحت فشار قرار ندادند، ورژیم به راحتی توانست از تمام نیروی خویش در جلال آباد استفاده به عمل آرد. ودلایل عمده آن یکی از نظر زمانی عملیات وقتی صورت گرفت که قسمت زیاد افغانستان در آن وقت پوشیده از برف بود، ودیگری اداره، استخبارات پاکستان فتح جلال آباد راآسان فکر می کرد، از این رو کوشش برای جلب همکاری سایر جبهات جهادی را به عمل نیاورد.

عدم تعلیم وتربیه لازم برای اجرای تعرض از سوی مجاهدین: چون مجاهدین تا آن وقت غالباً به دفاع در برابر دشمن می پرداختند در تعرض تجربه یی نداشتند.

- عدم وسایل جنگی لازم، از جمله سلاحهای سنگین برای اجرای این عملیات.

- رفتار خشن دسته یی از مجاهدین بایک گروه از اسرای جنگی، که باعث آن شد تا افراد رژیم کابل مرگ را در سنگر ترجیح دهد تا در زیر دست مجاهدین.

-سرحدی بودن هدف با پاکستان: علاوه بر این که تعداد کثیری از مجاهدین اشتیاق لازم را در این جنگ نداشتند، رژیم کابل نیز پاکستان را در این باب متهم به مداخله در امور افغانستان نمود، که این امر نیز بی تاثیر نبوده است.

-رژیم کابل در این عملیات برای اولین بار علاوه بر طیارات بمب افگن از طیارات ترانسپورتی نوع ۱۲- An و۳۲- An در بمباردمان مواضع مجاهدین استفاده به عمل آورد این طیارات در تا شکند تر تیب بمباردمان در آنها نصب شده، وهر یکی با ظرفیت ۶تا۸ برابر جت نوع۱ ۲-Mig از ارتفاع بلند تر از حد تاثیر راکت استنگر به بمباردمان متواتر می پرداختند.

خلاصه با عدم پیروزی مجاهدین در عملیات جلال آباد، روحیه، رزمی افراد رژیم کابل در سراسر افغانستان بالا رفت، وتمام نیروهای رژیم که آماده، تسلیم شدن به مجاهدین بودند، دوباره روحیه گرفتند، طوری که احمد شاه مسعود تا آن وقت طعم تلخ شکست را به چشیده بود در حمله بر "شهر بزرگ" در بدخشان ناکام ماند.

شوروی که سقوط رژیم کابل را بسیار قریب فکر می کرد، دوباره امیدوار گردید وکمکهای خود را به رژیم کابل بیشتر کرد. وهمچنان رژیم توانست با پیروزی در این جنگ نظر بسیاری از کشور ها ومجامع بین المللی را نسبت به خود جلب نماید.

کودتای تنی:

عدم پیروزی مجاهدین در عملیات جلال آباد وخوست، رهبران مجاهدین را در فکر یافتن راه حل های دیگر برای قضیه، افغانستان گردانید، برخی از شکست نظامی رژیم کابل مایوس شدند، وبه تلاش های ملل متحد امید بستند، عده یی دیگر از جمله جمعیت اسلامی به جنگ جلال آباد اهمیت سرنوشت ساز قایل نشدند و از این روبه فعالیت های نظامی خویش با حمله بر نقاط ضعیف دشمن ادامه بخشیدند، اما حزب اسلامی "حکمتیار" راه دیگری را در پیش گرفت، که آن کودتا بود.

اختلاف میان دوجناح خلق وپرچم در دستگاه رژیم کابل از ابتدا بدین سو وجود داشت، ولی حضور قوای شوروی در افغانستان جلو تحرکات قوی ایشان را برضد یکدیگر گرفته بود، از این رو با اخراج نیروهای شوروی زمینه، این امر در داخل کابل فراهم آمد وسر انجام بعد از تکمیل خروج نیروهای شوروی در پانزدهم حوت ۱۳۶۸ کودتای نافرجامی به رهبری جنرال "شهنوازتنی" وزیر دفاع وقت رژیم کابل به راه انداخته شد، که از حمایت حزب اسلامی "حکمتیار" برخورداربود.

جزئیات این کودتا که از قبل افشا شده بود، به راحتی از جانب حامیان رئیس رژیم کابل سرکوب گردید، اما اثراتی که این کودتا برجاگذاشت بسیار عمیق وسرانجام تعیین کننده بود.

کنار آمدن دوجناح تندرو حزب دموکراتیک خلق وحزب اسلامی "انجنیر حکمتیار" در این کودتا، در سطح منطقه وجهان، جهاد افغانستان را که به مبارزه، اسلام وکمونیزم شهرت داشت، زیر سوال برد. گرچه تعدادی از افراد دو طرف در جریان کودتا کشته شدند ودشمنی میان خلق وپرچم عمیق تر گردید، اما بی ثمر ماندن کودتا، دکتر نجیب الله رئیس رژیم کابل را که در دفاع از شهر جلال آباد نیز موفق بدر آمده بود، فرد نیرومند آینده ساز افغانستان معرفی کرد- انتظار می رفت، که بعد از کودتا قطعاتی مربوط به افراد حزب خلق دسته دسته به مجاهدین حزب اسلامی خواهند پیوست، اما این انتظار در عمل بیهوده ثابت شد.

احزاب جهادی افغانستان که در آن شرایط به وحدت وهماهنگی بیشتر نیازمند بودند، با این اقدام لطمه،شدید دید وحزب اسلامی "حکمتیار" بیشتر از پیش در میان احزاب جهادی منزوی گردید وخروج شش ماه قبل آن تنظیم را از حکومت موقت مجاهدین ناشی از این طرح کودتا با همکاری خلقی ها دانستند.

عمده تر این که، کودتای مشترک حزب اسلامی وحزب خلق، سایر احزاب جهادی را در تماس گیری با سران حزب کمونست به رقابت انداخت طوری که نمایندگان محاذ ملی چند بار مخفیانه به کابل سفر نمودند وهیأتی از سوی صبغت الله مجددی در هند با نجیب مذاکره نمود، همچنان نمایندگان رژیم کابل وهیأت حزب اسلامی دردو نوبت در "بغداد" و"طرابلس" باهم ملاقات نمودند. ودر داخل دستگاه رژیم به صورت طبیعی تعداد زیادی از سران پرچم را به جمعیت اسلامی نزدیکتر نمود. چون ناظرین غالبا عامل همسویی حزب اسلامی وحزب خلق را عامل قومی قلمداد می کنند. لذا از نظر قومی ونژادی بخش قابل ملاحظه یی از رهبران سازمان پرچم خود را در مقابل پشتون ها یافتند.

رکود جهاد ونگرانی دوستان:

برجاماندن رژیم کابل بر اریکه قدرت، تعدادی از دوستان مجاهدین را واداشت، تا در سیاست شان نسبت به رژیم کابل تجدید نظر نمایند، از این رو فرانسه اولین کشوری بود، که مجدداً به بازگشایی سفارتش در شهر کابل دست یازید، واین امر از جانب برخی دول سرمشق قرار گرفت.

ونجیب به آن کشور(۱۳سنبله ۱۳۶۹) سفرنمود. در پهلوی این همه با شعله ورشدن جنگ خلیج ودو پارچگی احزاب جهادی افغانستان در این امر ضربه، دیگری بر مجاهدین وارد آمد، طوری که رادیکال ها (احزاب اسلامی انجنیر حکمتیار واتحاد اسلامی) جانب دفاع عراق وطلی گرایان (جبهه نجات ملی، محاذملی، حرکت انقلاب اسلامی وحزب اسلامی خالص) با اعزام سیصد تن نیر وبه سعودی از حمله، امریکا بر عراق پشتیبانی به عمل آوردند، بدین ترتیب ملی گرایان بیشتر از پیش به جلب نظر غرب موفق شدند، وطرفداران راه حل سیاسی به وساطت مجامع بین المللی در عرصه، جهانی از مقبولیت بیشتر برخوردار گردیدند.

همچنان حملات راکتی مجاهدین بالای شهر کابل نظر رسانه های خبری را نسبت به مجاهدین تغییر داد و در راپور سالیانه کمیسیون حقوق بشر که از جانب "ارماکورا" حقوقدان اتریشی ترتیب یافته بود. از این حملات، به حیث "اعمال تروریستی" یاد گردید، در حالیکه از بمباردمان رژیم کابل وفیراسکاد در نقاط تحت تصرف مجاهدین انتقاد چندانی به عمل نیامد.

ایران که دایماً در پی بازکردن جای بهتر برای "حزب وحدت اسلامی"در افغانستان بود، به خاطر عدم شرکت آن در حکومت موقت مجاهدین، حد اقل در دو مورد با رژیم کابل پالیسی مشترک گرفت وآن هم مخالفت با حکومت موقت مجاهدین وتشکیل حکومت ائتلافی با اشتراک رژیم کابل در افغانستان بود، سیاست ایران در قبال قضیه افغانستان. آن کشور را وا داشته بود، تا به هر طریق ممکن امتیازات بیشتری به دست آورد. از این رو رژیم ضعیف ومنزوی کابل بسیار به راحتی می توانست از عهده این کار برآید، بدین ترتیب روابط ایران ورژیم کابل در دو سال اخیر به طور قابل ملاحظه ای بهبود یافته بود، تعداد کارمندان سیاسی دوکشور افزایش یافته، نمایندگان کلتوری دوجانب به سفرهای متقابل پرداخته، پرواز طیارات مسافر بری افغانستان به ایران از سرگرفته شد، هلال احمر ایران کمکهایی به رژیم کابل تحویل داد ومهمتر آنکه نجیب رئیس رژیم کابل حین بازگشت از ژنیو توقف کوتاهی در مشهد نمود.

فاجعه "تنگی فرخار" در(۱۸سرطان ۱۳۶۸) که در آن عده یی از فرماندهان جمعیت توسط "سید جمال" قوماندان حزب اسلامی به شهادت رسیدند، ضربه دیگری برحیثیت مجاهدین وارد آورد، زیراجنگ افغانستان کلاً از نظر علاقه مندان خارجی آن به یک کشمکش داخلی بدل شده بود. یگانه دستاورد مجاهدین در سال ۱۳۶۹ فتح "ترنکوت" مرکز ولایت ارزگان وقتل جنرال "جلال رزمنده" معاون "واد" بود. در مقابل رژیم کابل دست به اصلاحاتی زد تا به خود مشروعیت بخشد. چهره های غیر حزبی را وارد کابینه ساخت، نام "حزب دموکراتیک خلق" به "حزب وطن" بدل شد وتغییراتی در قانون اساسی به عمل آمد، از جانب دیگر طی یک رشته حملات رژیم کابل پیروزیهایی در یغمان ولوگر به دست آورد.

آغاز فتوحات:

بهار ۱۳۷۰ با فتح خوست توسط مجاهدین آغاز گردید، مجاهدین بعد از دوازده سال محاصره، منطقه مهم خوست را به تصرف در آوردند، واین بزرگترین پیروزی برای مجاهدین بود. در اثر این پیروزی بیش از هفت هزار افراد رژیم کابل به شمول چند جنرال و"ظاهرسوله مل" معاون وزیر دفاع به اسارت مجاهدین در آمدند

غالباً سقوط خوست را به دست مجاهدین ناشی از یک توافق پنهانی میان حزب اسلامی "حکمتیار" وحزب خلق می دانند. از این رو نه تنها از نظر نظامی بلکه از حیث تحولات سیاسی تحولات افغانستان را سقوط خوست تسریع بخشید.

به دنبال این فتح دامنه، فتوحات در صفحات شمال افغانستان آغاز یافت مراکز "سازا" (سازمان انقلابی زحمت کشان افغانستان) در ولایت تخار توسط شورای نظار برچیده شد، وملیشیای معروف دوستم که تا آن وقت طعم تلخ شکست را نچشیده بودند، ضربات سختی را متحمل وسر افگنده شدند. همچنان نواحی شمال شرقی بدخشان همسرحد با شوروی به سرعت از سوی مجاهدین پاکسازی شد، ومجاهدین در ارتباط به مسایل مرزی مستقیماً با مسوولین مرزی شوروی به گفتگو پراختند، که از نظر سیاسی رژیم کابل را در حمایت شوروی متردد گردانید.

در مجموع پیروزی های مجاهدین، رژیم کابل را به شدت متزلزل گردانید، وجلو پیشرفت های سیاسی ونظامی آن را سد نمود.

پیشروی مجاهدین از جانب خوست به سوی گردیز ودر نهایت کابل با وجود این که با تانکهای عراقی -سعودی در اختیار مجاهدین گذاشته بود- نیز مجهز شده بودند، ناکام ماند.

ص ۵

تحولات افغانستان

کودتای اگست:

در ۱۷ اگست مطابق به ۲۸ اسد ۱۳۷۰، کودتایی درماسکو بر علیه گورباچف صورت پذیرفت که با پایمردی یلتسین رئیس جمهوری وقت روسیه خنثی گردید. این کودتا به زودی به گورباچف فهماند که از حمایت تسلیحاتی رژیم کابل دست بکشد، که منجر به امضای قرار داد"تناظر منفی" میان امریکا وشوروی گردید. که در آن هردوکشور تعهد سپردند تا سر از جنوری سال ۱۹۹۲ هرگونه کمکهای شان را نسبت به رژیم کابل ومجاهدین قطع نمایند.

چون رژیم کابل تنها از نظر اسلحه ومهمات به شوروی متکی نبود، بلکه مواد خوراکه، مشاور وجانبداری سیاسی آن کشور نیز در بقای رژیم موثر بود، لذا باقطع همه جانبهء کمکها، رژیم کابل لطمهء شدیدی دید. گرچه سعی نمود، تاهندرا جایگزین شوروی در این رابطه سازد، ولی معلوم بود، کاری را که شوروی از عهدهء آن برآمده نتوانست . برهندوستان بسیار دشوار بود.

گورباچف که خواستار اصلاحات تدریجی وبقای شوروی بود، کودتای اگست ضربه محکمی بر رهبری ماسکو وارد نمود، وهر یکی از جمهوریت های پانزده گانه شوروی که برخی از آنها از قبل دعوای خود مختاری داشتند، با این عمل جرات وفرصت بیشتر یافتند، تا در راستای هدف خویش گام بردارند، از جانب دیگر "یلتسین" یافکر متفاوت با گورباچف نه تنها مانع خود مختاری جمهوریت های شوروی سابق نشد، بلکه در بعضی حصص در این زمینه یاری هم کرد.

سوال اینجا ست، که تجربهء شوروی سابق که سر از سال۱۹۹۲ میلادی رسماً به عمل آمد چه تاثیری بالای افغانستان وارد آورد؟

با تجزیه شوروی، کمونیزم نیز به خاک سپرده شد، ورژیم های کمونستی وابسته به شوروی از یگانه حامی شان محروم گردیدند. همچنان با تجزیه شوروی، آن کشور از انتقام مجاهدین که آن را متجاوز می شمردند، رهید- زیرا اکنون مجاهدین در سرحدات شمالی افغانستان جمهوری های مستقل مسلمان نشین تاجکستان و ازبکستان و قرغزستان وترکمنستان را می یابند.

زوال امپراطوری روس، به جنگ سرد میان دو ابر قدرت شوروی وامریکا نقطه پایان گذاشت، وامریکا به حیث یگانه ابر قدرت جهانی باقی ماند، از این رو برخی از دول وجنبش هایی که در اثر رقابت دو ابر قدرت کمکهایی دریافت می داشتند، زمینهء آن از بین رفت، که این امرشامل مجاهدین هم شده می تواند.

باسقوط امپراطوری کمونیزم دیگر خطری از سوی شوروی برای شان متصور نبود،لذا میان رژیم نجیب وحکومت مجاهدین در کابل برای شان کمتر تفاوت به حساب می امد، بنابر این به شدت در جهت تطبیق طرح پنج فقره یی سرمنشی ملل متحد، که جزء عمدهء آن"دیالوگ بین الافغانی" بود برآمدند که سفر "جنرال آصف نواز" رئیس ارتش پاکستان به روم وملاقات با ظاهر شاه مثال روشنی در این مورد است.

مذاکرات مسکو:

سرکوب شدن افراطیون کمونست بعد ازکودتای اگست در ماسکو، فضای بهتری برای اصلاح طلبان به وجود آورد، از این رو، بار بار تجاوز شوروی در سال۱۳۵۸ را به افغانستان رهبران مسکو محکوم نمودند.

همچنان "یانکین" وزیر خارجهء شوروی در دیداری با صبغت الله مجددی رئیس دولت موقت مجاهدین در نیویارک اظهاراتی مبنی بر صرف نظر کردن آن کشور از رژیم نجیب نمود، که رهبران مجاهدین آن را چراغ سبزی پنداشتند.

توافق قطع ارسال اسلحه به دو طرف از جانب شوروی وامریکا تناظر منفی در راستای تطبیق طرح پنج فقره یی سرمنشی ملل متحد در باره افغانستان، با توجه به شرایط جدید بین المللی که در آن سازمان ملل متحد نقش فعالی یافته بود، به رهبران مجاهدین فهماند که در صورت از جانجبیدن، دیگران دربارهٔ کشورشان تصمیم خواهند گرفت.

بنا بردلایل متذکره هیأت مجاهدین به ریاست استاد برهان الدین ربانی به تاریخ۱۹ عقرب۱۳۷۰ عازم مسکوگردید. در نتیجه تعیین"مسکو" به حیث محل مذاکرات خلاف انتظار که باید"طائف" ویا "اسلام آباد" می بود، مفید ثابت گردید، چون هیأت مجاهدین توانستند در این سفر شش روزه علاوه بر دیدار ومذاکره با سران جمهوری روسیه، بابرخی از شخصیت های جمهوری های آسیای میانه، عده از مسلمانان مسکو وخانواده های اسرای جنگی شوروی نیز دیدار نمایند.

در خلال مذاکرات مجاهدین در پهلوی وظیفهء سیاسی خویش با استفاده از فرصت به دعوت وهدایت گری پرداختند، که"نیکولای نوکولوف" یکتن از اعضای پارلمان شوروی به دین اسلام مشرف گردید.

سر انجام مذاکرات مسکو با صدور اعلامیه مشترکی از سوی مجاهدین، اتحاد شوروی وروسیه به تاریخ۲۴ عقرب پایان یافت، که این اعلامیه از سوی تمام حلقات سیاسی جهان یک پیروزی بزرگ برای مجاهدین قلمداد گردید.

جالب اینجا ست، که جمهوری های آسیای میانه چند هفته بعد تر از صدور اعلامیه مذکور، روسیه را به خاطر پذیرفتن آن مورد ملامت قرار دادند.

دور دوم مذاکرات در اسلام آباد به تاریخ ۳۰ قوس آغاز گردید، که طی آن هیأت روسی به سرکردگی" روتسکوی" معاون ریاست جمهوری روسیه برای رهایی اسرای روسی الاصل پافشاری نمود، که به جایی نرسید، زیرا"نیکولای" سرباز اسیر اوکراینی از رفتن با هیأت روسی امتناع ورزید وگفت، تاحل کامل قضیهء افغانستان به وطن خود برنمی گردد.

افغانستان میان جنگ وسیاست:

بسیاری از مامورین عالیرتبه سابق، رژیم کابل را"رژیم نجیب" می گویند، واین نکته نشانهء بارزی از خود خواهی فوق العاده وتمرکز قدرت در دست وی بود که در دراز مدت نمی توانست این شیوه دوستان واطرافیان طرف را نرنجاند ورشتهء دوستی شان را از هم نگسلد. این از یکطرف، از طرف دیگر در ماه های اخیر ملیشیای تحت فرماندهی عبدالرشید دوستم، به خاطر وفاداری شان نسبت به رژیم کابل شهرت یافته بودند ودر بسیاری از جبهات اعزام می گردیدند.

همچنان شکست های رژیم در دفاع از گارنیزیون های"خواجه غار" و"رستاق" و"دشت قلعه" و"ای خانم" وپایگاه های"زیباک" و"اشکاشم" و"واخان" در ولایت بدخشان تحولات عمیقی را در صفوف نیروهای رژیم کابل به وجود آورد. میان فرماندهان جنگی رژیم که عبارت بودند از"جمعه اسک"، "عبدالرؤوف بیگی، جنرال محمد رفیع، عبدالرشید دوستم، وسید جعفرنادری دو پارچگی به وجود آمد واز اهمیت جمعه اسک"رئیس تنظیمیه صفحات شمال" که فرماندهی عملیات خواجه غار را به عهده داشت، کاسته شد.

نجیب برای تحکیم مواضع خویش در شمال افغانستان دست به یک رشته تقرری های جدید زد، که طی آن حدود بیست جنرال موظف در شمال از وظیفه شان تبدیل گردیدند، وقتی نوبت به"جنرال مؤمن" قوماندان لوای ۷۰ مستقر در حیرتان رسید، از اطاعت نجیب سرباز زد، البته کسانی در داخل دستگاه رژیم از جمله نجیب کاویانی وفرید احمد مزدک وی را در این رابطه تشجیع نمودند، واز بیرون احمد شاه مسعود برایش وعدهء همکاری داد.

در این بحبوحه مجاهدین بلخ وسمنگان در دو ماه اخیر حملات فاتحانهء شان را در تصرف پایگاه های رژیم در آن ولایات آغاز کرده بودند، وهمین که جنگ به داخل شهر کشانده شد، ملیشیای دوستم وسید جعفرنادری نیز عملا مخالفت شان را نسبت به رژیم کابل اظهار نمودند ویک جا با مجاهدین به تصرف شهر مهم مزار شریف در حوت ۱۳۷۰ پرداختند.

بیرون رفتن شهر مزار شریف از حیطهء قدرت رژیم کابل به تمام مجاهدین در سراسر افغانستان تحرک جدید بخشید وبرخلاف روحیهء نیروهای رژیم را به شدت تضعیف کرد.

نجیب بعد از این پیروزی مجاهدین، کنار رفتن از اریکهء قدرت را پذیرفت، در حالی که قبل از آن در چهارچوب طرح ملل متحد سخن از مذاکرات بین الافغانی یعنی تاسیس حکومت ائتلافی می زد، قرار بود به تاریخ ۱۵ ثور هیأتی از سوی ملل متحد برای تصاحب قدرت وارد کابل شود وبرحیات رژیم کابل"بینین سوان" نماینده ملل متحد در امور افغانستان نقطهء پایان گذارد.

بدین ترتیب نه تنها به مجاهدین امتیاز فتح وپیروزی بر رژیم کابل داده نمی شد، بلکه در تاریخ نجیب به حیث قهرمان صلح درافغانستان حک می گردید. همچنان دیگر، آن ملل متحد نبود که راجع به تعیین سرنوشت مردم افغانستان تصمیم می گرفت، نه مجاهدین ومردم افغانستان، لذا رقابت شدیدی میان حامیان حل سیاسی قضیه به رهبری"سیوان" وطرفداران حل نظامی"احمد شاه مسعود" از طریق پیروزی کامل مجاهدین بر رژیم کابل ادامه پیداکرد.

سقوط رژیم کمونست کابل:

برتری نیرو های ملیشیا در مزار شریف وتصریحات گلبدین حکمتیار امیر حزب اسلامی مبنی بر حمایت از اقدام ملیشیای دوستم بنا بر روابط دیرینهء شان وپلان ملل متحد راجع به افغانستان، احمد شاه مسعود را واداشت تا نگذارد، اوضاع از این بیشتر از کف برود. از این رو عملیات هماهنگ ومشترکی را به تاریخ(۲۴ حمل ۱۳۷۱) سازمان دادکه در نتیجه مرکز ولایت"پروان" و"بگرام" بزرگترین فرودگاه افغانستان به دست مجاهدین افتاد.

عبدالوکیل وزیرخارجهء رژیم کابل طی ملاقاتی با احمد شاه مسعود در"جبل السراج" مرکز پروان تسلیمی رژیم را به"مسعود" اعلام داشت.

در کابل چهار جنرال طرفدار"مسعود"، "نبی عظیمی" و"آصف دلاور" و"بابه جان" و"عبدالمؤمن" قدرت را در دست گرفتند. "غلام فاروق یعقوبی" وزیر امنیت ملی و"عبدالباقی" رئیس ریاست پنج کشته شد. نجیب الله رئیس رژیم کابل نتوانست فرار کند وبه دفتر سازمان ملل در کابل پناهنده گردید.

احمد شاه مسعود ازوارد شدن به شهر کابل به طورانحصاری اباورزید، چون می دانست که ادارهء افغانستان با چنین شرایط کار آسانی نیست، از سوی دیگر مسعود که به حیث چهره محبوب وقهرمان جهاد افغانستان معروف بود، با این اقدام خواست حیثیت خود را حفظ کند، همچنان اقناع رهبران احزاب جهادی در آن صورت برایش کار دشواری بود، از این رو از رهبران جهاد مطالبه نمود تا هرچه زودتر ترتیبات اخذ قدرت را از رژیم کابل اتخاذ نمایند. که سرانجام صبغت الله مجددی به حیث ممثل ریاست دولت اسلامی ورئیس شورای جهادی پذیرفته شد. ومامبرده روز سه شنبه۸ ثور رسما قدرت را از نمایندگان رژیم کابل تصاحب نمود وحیات رژیم کمونستی در افغانستان خاتمه یافت.

ناگفته نماند، برخی از سران رژیم مانند"اسلم وطنجار" وزیر دفاع،"رازمحمدپکتین" وزیر اداخله،"مانوکی منگل" رئیس سیاسی اردو،"رفیع"معاون رئیس جمهور، سلیمان لایق، ...در نظر داشتند تا قدرت را به حزب اسلامی"حکمتیار" واگذارنمایند، بدین لحاظ هزاران تن از افراد آن تنظیم قبل از رسیدن شورای جهادی، به کابل وارد شدند وحکمتیار شورای جهادی را از سفر به کابل برحذر داشت، در این وقت احمد شاه مسعود برای مقابله نیروهایش را از پروان به سرعت داخل کابل نمود وبه همکاری نیروهای تحت فرماندهی جنرال عبدالرشید دوستم بعد از دو روز نبرد، نیرو های حزب اسلامی از شهر کابل عقب زده شدند.

چرا رژیم کابل بعد از خروج شوروی به زودی سقوط نکرد؟

بعد ازفرار ارتش سرخ، نیروهای رژیم،مناطق پایگاهای راکلا تخلیه نموده، در مراکز حساس نظامی. شهرها وشاهراه ها جابجا گردیدند و وظیفه حراست از آنها را به پیش می بردند که با داشتن سلاحهای سنگین کار دفاع برای ارتش در برابر حملات چریکها کار دشواری نبود، بلکه به راحتی قادر به دفع تعرضات پراگنده، محدود ونامنظم مجاهدین بودند.

انتقال از دفاع به تعرض:

هر مرحله از جنگ، سازماندهی، اسلحه، تعلیم وتربیه وتاکتیک مشخصی درکار دارد. مجاهدین از اغاز جهاد تا فرار ارتش سرخ در حملات چریکی سرگرم بودند وغالباً به دفاع در برابر تعرضات دشمن می پرداختند، اما خروج قوای شوروی جنگ را از دره ها به شهرها کشاند، ومجاهدین ناچار بودند تا به تعرضات وسیع بالای مراکز بزرگ دشمن بپردازند، طوریکه در جلال آباد، خوست وشهر بزرگ"بدخشان" صورت گرفت.

به قول احمد شاه مسعود، باخروج قوای شوروی از افغانستان در فعالیت مجاهدین یک"خلاء" بوجود آمد. وآن عبارت از عبور از مرحلهء دفاع به مرحلهء تعرض است، وی در این مورد اضافه می کند"تاوقتیکه دفاع جریان دارد، چریکهاست که کار اساسی را انجام می دهند، ولی در زمان تعرض، ارتش منظم کار اساسی را پیش می برد وچریک فرع را". بدین ترتیب برخی از احزاب جهادی کوشش های برای عیار نمودن قوتهای خویش به عمل آوردند، که از آن جمله حزب اسلامی"حکمتیار" قطعاتی در جنوب وغرب کابل به وجود آورد. ودر شمال افغانستان"مسعود" قطعات منظمی راتحت عنوان"اردوی اسلامی" بنانهاد وقوتهایی تشکیل داد. که فتوحات خواجه غار، پروان، بگرام ودفاع از شهر کابل در برابر حملات حزب اسلامی"حکمتیار" ثمرهء جانفشانی آنهاست.

اختلاف وعدم هماهنگی:

ازسالیان اول جهاد، این پدیده اثرناگواری برجهاد افغانستان داشته است، در مرحله تعرض که مجاهدین نیاز بیشتر به وحدت ویکپارچگی داشتند، اختلاف میان مجاهدین به خصوص میان جمعیت اسلامی وحزب اسلامی بودکه به رژیم کابل فرصت زنده ماندن داده بود.

افسران، مامورین،وزراء وکارمندان عالیرتبه حزبی در رژیم کابل به دودسته مربوط به طرفداران مسعود وهواداران حکمتیار تقسیم شده بودند. بسیاری را گمان براین است که کودتای تنی به اثرفعالیت طرفداران احمد شاه مسعود به ناکامی انجامید.

گرچه مسعود وحکمتیار هر دو راجع به سقوط رژیم کابل از طریق زور می اندیشیدند، ولی هریکی راه جداگانه ای در پیش داشتند.

گلبدین حکمتیار روی ارتباطش در ارتش رژیم کابل محاسبه می کرد وبه کودتا دل بسته بود، اما احمد شاه مسعود کودتا را چندان مفید نمی دانست، چون تمام مردم افغانستان مسلح بوده وبا تصرف شهر کابل پایگاه های رژیم را ترجیح داد، که در آن از یکسو مجاهدین تجربه نظامی واداری می آموزند، از سوی دیگر اراضی وسیع ویکپارچه ای را به دست می آورند.

گرچه مسعود نیز ازجلب افراد مأیوس رژیم کابل غافل نبود، اما وی فکر می کرد، که در صورت تسلط کامل شورای نظار برچندولایت کشور، هر حکومت مرکزی درکابل را مجبور به دادن امتیاز می گرداند، همچنان بدون داشتن یک سازمان وسیع وقوی از یکسو ادارهء افغانستان حتی شهر کابل دشوار است که باعث بدنامی می شود. از سوی دیگر بدون نیروی دلخواه کودتا در حکم تسلیم شدن به کمونست هاست.

تضاد درمیان دوستان جهاد با مجاهدین:

درمیان دوستان مجاهدین. پاکستان که بیشترین کمک را به جهاد افغانستان نموده، دوستانی درمیان مجاهدین برای خویش برگزید، بدین ترتیب بدون ملاحظه قدرت واستعداد جبهات افغانستان به تقویه سنگرهای دلخواه خویش پرداختند، نه جبهات موثر وقوی. طوریکه می توان خاطرنشان ساخت، شورای نظار که وسیع ترین ونیرومندترین جبهه جهاد در افغانستان به شمار می رفت، بدلیل سیاست مستقلانه اش منابع پاکستانی کمترین امکانات را در اختیارش می گذاشتند، در حالیکه برخی جبهات جنوب افغانستان حتی به تانکهای عراقی که سعودی به مجاهدین داده بود، دست یافتند، لذا این پروسه موجب آن شد تا فعالیت های شورای نظار به کندی پیش برود.

تاریخ در تصویر





حمل ۱۳۷۱: تحولات به نفع مجاهدین. زنگ سقوط رژیم را به صدا دراورد. پیروزی های مجاهدین درخوست و خواجه غار، موجب گردید تا برخی از افسران اردوی رژیم، تماس هایی را با مجاهدین برقرار نمایند. درپیامد این تحولات ، دکتر نجیب ناگزیر گردید،فامیلش را که شامل خانم وسه دخترش می گیردید به خارج از کشور (هندوستان)بفرستد.



حمل ۱۳۷۱: آغاز تحولات در شمال؛ درپی فشار های مجاهدین و اختلافات عمیق میان افسران اردوی رژیم، دکتر نجیب الله، جنرال اسک رابرکنار کرد.

حکمتیار طی نامه یی عنوان جنرال دوستم،کادیانی و پیگیر، خواستار همکاری آن ها با حزب اسلامی گردید.

اما وقتی فرقهٔ ۵۳ ، نیروهای جنرال مومن وسایر قطعات رژیم درشمال به مجاهدین جمعیت اسلامی به فرماندهی احمد شاه مسعودبزرگ پیوستند، حکمتیار به مخالفت برخا سته ودر ائتلاف با مانوکی منگل، پکتین، وطنجار، تنی و رفیع طرح حملات وسیع بر کابل را ریخت.



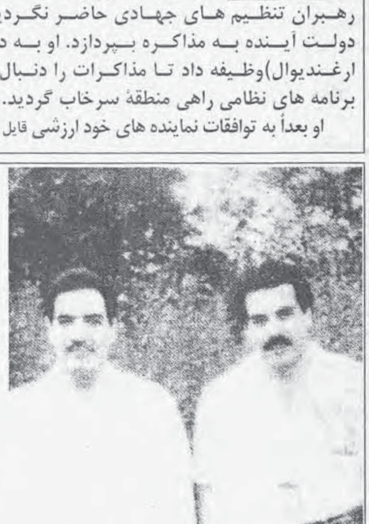
حمل ۱۳۷۱: حکمتیار،پشاور را به قصد لوگر ترک کردو باوجود اصرار رهبران تنظیم های جهادی حاضر نگردید تا روی طرحی برای ساختار دولت آینده به مذاکره بپردازد. او به دونمایندهٔ خود (انجنیر هلال و ارغندیوال)وظیفه داد تا مذاکرات را دنبال کنند و خود برای عملی ساختن برنامه های نظامی راهی منطقهٔ سرخاب گردید.

او بعداً به توافقات نماینده های خود ارزشی قایل نشده و کابل را راکتباران کرد.



۲۲ تا ۲۵ حمل: جادهٔ استراتژیک سالنگ ها،مناطق وسیعی در ولایت پروان ، میدان هوایی بگرام ومراکز نظامی رژیم در کاپیسا به دست نیروهای تحت فرمان احمدشاه مسعود بزرگ فتح گردید.

مسعود بزرگ مقر فرماندهی را در جبل السراج ایجاد نموده و به نیروهای خود دستور داد که تا نهایی شدن طرح دولت آینده و توافقات مجاهدین،بر دروازه های کابل توقف کنند.



۲۷حمل: پیشروی های مجاهدین سبب اختلافات در میان سران رژیم گردید.

داکتر نجیب، برادرش شاهپور احمدزی، توخی دستیار نجیب و جفسر یاورش به دفتر ملل متحد در کابل پناهنده شدند.

۲۸ حمل: وکیل وزیر خارجه رژیم درچاریکار، تسلیم بلاقید وشرط رژیم رابه مجاهدین، ضمن ملاقاتی بافرمانده احمدشاه مسعود اعلام کرد.



۲۹ حمل تا اول ثور ۱۳۷۱: فیض اباد مرکز بدخشان، میدان شهر مرکز میدان وردک، کنرها، لوگر، لغمان، بادغیس وقلات مرکز زابل به دست نیروهای مجاهدین فتح گردید.

۲ ثور: بینن سیوان نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل درچاریکار با فرمانده احمدشاه مسعود ملاقات کرد و رضایت خود را از طرح فرمانده مسعود مبنی بر توقف مجاهدین بر دروازه های کابل اعلام داشت . در همین روز لغمان،پکتیا و فاریاب توسط مجاهدین فتح گردید.



۲ ثور: جنرال امام الدین قوماندان قول اردوی گردیز در پی تحولات و انکشافات وسیع به نفع مجاهدین،به جلال الدین حقانی فرمانده حزب اسلامی خالص در جنوب، پیوست.



اوایل ثور: فرمانده عبدالحق از قوماندانان مطرح در اطراف کابل، در منطقه پتخاک با عده یی از افسران رژیم که به او پیوستند.



۳ثور: جنرال رفیع معاون دکتر نجیب در امور نظامی درلوگر با گلبدین حکمتیار ملاقات کرد. او بعد از برگشت به کابل دریک کنفرانس خبری گفت که درصحبت باحکمتیار به توافقاتی دست یافته است.اما جزئیات توافقات را اعلام نکرد.





۳-۴ ثور: فرمانده مسعود طی صحبت مخابروی از حکمتیار خواست که از انجا که سران رژیم حاضربه تسلیمی بلاقید وشرط به مجاهدین هستند، حزب اسلامی از طرح حمله بر کابل دست بردارد. مسعود گفت که حمله یک جانبه به کابل باعث تحریک سایر مجاهدین شده و دخول گروه های مختلف سبب هرج و مرج می گردد وبهتر است حکمتیار با سایر رهبران بپیوسته و ازتوافقات آنها حمایت کند. بعداز پافشاری حکمتیار بر راه حل نظامی، فرمانده مسعود گفت که برای دفاع از مردم مظلوم کابل اماده گی های لازم را اتخاذ خواهد کرد.



۴ ثور: سران تنظیم های مجاهدین درپشاور به توافقاتی در مورد تشکیل حکومت مجاهدین دست یافتند. حضرت مجددی برای دوماه به حیث ممثل دولت سلامی، استاد ربانی به حیث رئیس شورای قیادی و رئیس دولت اسلامی برای ۴ ماه انتخاب شده و احمد شاه مسعود به حیث وزیر دفاع ورئیس کمیسیون امنیتی شهر کابل وظیفه گرفت تازمینه را برای ورود رهبران به کابل مساعد سازد.



۵ ثور: اولین گروپ مجاهدین به کابل داخل شده و ادارات مهم دولتی را به تصرف خود در اوردند.



۸ ثور: مراسم انتقال قدرت به مجاهدین تدویر یافت. حضرت مجددی اعلام کرد که عدم اطاعت از حکومت مجاهدین که به توافق همه مجاهدین تشکیل یافته، بغاوت است.



٤جوزا: حکمتیاربا وجود امضای موافقتنامه با احمد شاه مسعود، از ادامه حملات راکتی بر کابل دست بردار نشد.

ستاره ها

عبدالاحد تارشی

ستاره ها بنویسید در دل شبها
که ملتی به دل شام تیرهء دگران
هزار مهر درخشان سرنوشت نوشت
زلوح باورشان لفظ برده بودن را
زدود ومعنی آنراپلیدوزشت نوشت
زجسم زندگی شان حلول دوزخ را
برون کشید ودر آن رویش بهشت نوشت
به شوره زارترین دشت بایر تاریخ
حضور مقدم گل را به حرف کشت نوشت
زآفتاب خود اما طلوع را بزدود
برای خویشتن اما سرود غم بسرود
☆☆☆
ستاره ها بنویسید دردل شبها
به غم سرشت ترین اشک تان به ماتم نور
به وقت مرگ شهاب
که ملتی همهءآسمان هستی را
به جنگ تیرگی سرخ پرشهاب نمود
زآتشین شفق خون آسمانگیرش
سپهرجعلی وبی آفتاب وحشت سرخ
که بانفسهایش......
به سردی نفس مرگ و...
حجم یخ زدن کل قامت هستی
نموده بود یخ اندود عقل مردم را
به نیم روی زمین
زانجماد گری ماند ازبرای همیش
زانجماد گری ضد سیل خشم ملل
زانجمادگری ضد بحرهای قیام

زانجمادگری ضد خیزش طوفان
به رود مردهء اندیشه های رام ومطیع
که مرگ سرخ در آن کشته بود طوفان را
ربوده بود از آن روح گرم جریان را
ولی برای خود این آسمان عزوشرف
ولی برای خود این آفتاب هستی غیر
گزید خاک شدن در زمین تفرقه را
زغم هلاک شدن در زمین تفرقه را
☆☆☆
ستاره ها بنویسید در دل شبها
که ملتی همهء خنده های گمشده را
که ازلبان تب آلود خلق نیم جهان
به دشت تیرهء شبهای سرخ گمشده بود
دوباره یافت به نورسرشک روشن خویش
میان خندهء گمگشته ولبان حزین
هزار وادی خونین مرگ فاصله بود
هزار دشت جهنم نژاد بربادی
هزار بارمبدل شدن به دجلهء خون
وبیقرار دویدن به رگ رگ دوزخ
هزار فاجعه باوسعت تمامت غمها
زآفرینش عالم إلى نهایت دنیا
مگر همین ملت...
برای آنکه رساند به هرلب غمگین
بهشت خندهء اورا
گذشت زین همه دوزخ
گذشت زین همه دریای خون وکورهء آتش
بپای زخمی وخونین و...
جسم خسته وتنها
وبین شیشهء شفاف دانه دانهء اشکش
وبین پوشش سرخی زقطره قطرهء خونش
عبور داد همه خنده های رفته زکف را
عبود داد همه خنده های گشته تلف را
رساند برلب محزون بردگان کمونزم ستمگر

طلوع خندهء خوشحالی وسروروشعف را
ولی بخویش پسندید
میان دجلهء خونین اشک غرقه شدن را
برای خلق جهان رستن وبخویش رسن را
مگر برای خود این قاصد پیام رهایی
نه... بلکه روح رهایی
نه... بلکه جان رهایی
گزید پای به گل ماندن وجدا نشدن را
زدام فتنهء بیگانگان رها نشدن را
☆☆☆
ستاره ها بنویسید در دل شبها
که ملتی همهء زخم های خونین را
زروی سینهءتاریخ دیگران برداشت
که ملتی همه آینده های رنگین را
به دشت بایرامروز خلق عالم کاشت
به بی گذشته ترین بردگان بی امروز
گشود وسعت پرواز سوی فردا را
نمود پر زحضور زمانهء ایشان
تمام دنیا را
مگر زسینهء امروز خویشتن برچید
مدال ماضی را
نشان آنهمه ایثار وسرفرازی را
مگر به تیشهء امروز خویشتن ببرید
عبور سبز قدمهای سرخ ماضی خود را
بسوی وسعت آینده های روشن خویش
واز قساوت امروز خویش سدی بست
میان گرمی دست نوازش دیروزو...

سرنوشت فردایش
مگر به سینهء تاریخ خویشتن بگذاشت
هزار زخم دگر را
هزار زخم دگر از تبار عفونت
هزار زخم دگر ازنژاد دورنگی
هزار زخم غریبه
که هست با همه گلهای زخم سابقش متفاوت
که نی بهار بدنبال آنکه وام بگیرد
از آن به چهرهء خود رنگ جاودانه شدن را
ونی بهشت بدنبال آنکه عطر بریزد
از آن رگ رگ گلهای خوبترینش
☆☆☆
ستاره ها بنویسید در دل شبها
که ملتی همهء اشک های ذلت را
غرور ومستی شور آفرین طوفان داد
به موج های شده سنگ از فسون اسارت
خروش داد وتپش داد وخشم طغیان داد
وسوی ساحل آزادگی زبند غلامی
شتاب جریان داد
ولی به اشک خودش ماند پای بند چوگرداب
وبهر خویش...
خروش موج‌خودش گشت وخشم سنگلیهای صحره خودش تیر
سرش به سنگ زد وسنگ نیز خودش بود
خودش غریق وخودش نیزموج سرکش سیلاب
بریخت آب حیاتش میان سینهء مرداب
☆☆☆
ستاره ها مگر این آفتاب گشته فراموش
زیاد روشن خود در تهاجم شب ها
ستاره ها مگر این صبح شسته زذهنش
طلوع را به سیه زهر اژدهای اجانب
دوباره سبز شود در زمین حضورش
بسان باغ که یابد دوباره راه بهاران
زبعد رفتنش از خویشتن به سحر زمستان

هفتخوان قرن

اسحاق فایز

شبا هنگام از قاف بلند درد آغازیدم آن سرپینهء غربت
صدایم در عروج ناله هایم می شکست از بند
تو گویی "آفتاب زخمی شب" آن چریک وادی خاموش
زمین شوره زار یأس را
-خاکش-
به سر می کرد
و بادستان ابری تیره ی ازچهار سوی کهکشان دق
بروی خویشتن می زد
که از گردون همی می ریخت دریا وار
- دسته دسته -
اخگرها
وکاجستان درشب خفته را
لای لایی بیداریی می خواند:
نشستن زیر چتر سایبان شب حرامت باد!
•••
من آن شب آذرخشی را به فتراک سمند باد پای خویشتن بستم
و مهمیزی زدم هی، چهار نعل در امتداد شب
تمام دشتهای خامش صد ساله را یک باره پیمودم
زمین و آسمان از قیر خون باریده بود آنسان
که هامون تا فراز کنگراستاره ها
تا اوج هندوکش
به خوناب دل استاره ها
بود
غرق
همانشب پیر مردی با قبای سبز ازقعر ظلام دره آمد گفت:
بیابان تفتهء آتش چنان تنپاره خورشید خواهد شد
و در آیینه هرجا هسار و سینهء کاریز
کبوترها برویی تخم ها غمبار خواهند مرد
وجولای پلید شب
بر وی آشیان هاشان
خواهد بافت
زمویی خون و درد و فاجعه
جال سیاه ودام بد بختی
هیاهیهات، و اهیهات:
غنودن در بساط تیره شبها،
حرامت باد!
همانشب ماده آهوی -گورن- ازکوره راه پیچ پیچ درهء پامیر
میان ژرفنای ظلمت دیگر
جفتش را فرا می خواند:
بیا امشب بگوشم آنسرودی را بگوی آرام
که شبهای سپید و روشان از ماه می گفتی
ومن در شور آن آواز
حریر ابر را بر شانهء پندارهای خویش می سودم
وتا آیینه ژرفای دل آن لاژوردکوه
چنان چون درهء آیینه بندانی
صفای مرغزار سبز می دیدم
که دیگر سالهای سال و شاید هیچ
به پهلویم نیاسایی
و آسودن نباشد هیچگه ما را
•••
همانشب پیر مردی با قبای سبز ازگلدسته بالا رفت
و درگوش بلند آسمان تا صبح رازی گفت
که من معنای آن را درطنین گامهای خسته اش خواندم
در آنگاهی که در حلقوم تاریک و سیاه شب
شتابان هفتخوان قرن را آغاز میکرد سخت خشم آگین:
شکست حلقهء زنجیر این شب ها به کامت باد!
جبل السراج - پروان
۲۵ سنبله ۱۳۵۹

کله منار

سید فضل الله قدسی

شهر، زخود تهی مکن، فاطمه خوار می شود
جمجمهء غــرور ما، کلـــه مـــنار می شود
باغـچه های شـــــــهر را باز اگـر رها کنی
هرچه درخت کاشتی، چـــوبهء دار می شود
گریهء شوق می کنم این که به عرصه باز هم
خشم هزار ساله ات دست به کـــار می شود.
آن که به کـاروان مـــا امر سکوت می دهد
مرکب بخت خــویش را چپه سوار می شود
باز نیـاورد خـــدا فاجعـــه ای کـــه بنگرم
دست در آستـــین ما، یک شبه مار می شود.

دثور اتمه دهیواد په تاریخ کي ځلانده ملي ورځ

عبدالجمیل سلیمانخیل

د ۱۳۷۱ هجري شمسي کال دثوراتمه دهیواد په تاریخ کي ځلانده ملي ورځ ده. په دي ورځ کوډاکي رژیم را وپرځید او دلته دپخواني شوروي اتحاد ملاماته شوه.

زمونږ با تور هیواد دتل په شاني دیرغلګرانو پر وړاندي مقاومت ښودلي او دبریاتر پولي رسیدلي اوتقریباً ویلاي شو چي دادهیواد د تاریخ یو دود اوسنت ګرځیدلي دي.

میړني ملت، په یوه خوله، یو موټي بیلابیلو اقوامو، داسلامي مذاهبو پیروانو حتي اهل نهودو هم په ملي جهاد کي برخه لرله او د نړي رایج سیاسي او نظامي تعاملات یي دړي وړي کړل.

با تورومجاهدینو کابل فتح کړ او د را د یو افغانستان له لاري شهید داکتر عبدالرحمن دابریا اعلان کړه.

جمعیت اسلامي افغانستان دمدبر سیاستپوه او ګواکي ویلاي شو چي د دریمي نړي د یوه مشر په څیر دجهاد لیکي داسي رهبري کړي، چي تر اوسه یي نښي دهیواد په سیاسي او نظامي معادلو کي تتي شوي نه دي.

داپیاوړي مشر توب و، چي شهید احمد شاه مسعود، غازي اسمعیل خان، شهید ذبیح الله او شهید اسمعیل طارق په څیر اتلان یي وروزل، چي نن پري وطن ویاړي.

د جمعیت اسلامي مشرتابه مقام له هر پلوه اعتدال اومنځلاري نیولي وه. سازماني جوړښت یي ملي و. چاپه کي دیوازیتوب احساس نه کاوه. له سیالانو سره یي مثبته او رغنده سیالي کوله او د جهاد په ترڅ کي هیڅ داسي بیلګه نه ده لیدل شوي، چي ددي مجاهدینو دټوپک شپیلي به نوروته اړول شوي وي.

جمعیت اسلامي افغانستان پر دیني روحیي چلن کاوه او کله یي هم دمذهبي بیلتون پربنیاد دریخ نه دي نیولي؛ نوځکه در هر اسلامي مذهب پیروانو داتنظیم خپل کورکانه دبوونی او روزني په باب یي داسي ګامونه اخستي چي هیڅ تنظیم ورسره سیالي نه شي کولاي او حتي په هجرت کي د پوهني دچارو بنسټګرو. دمجاهدینو او دولس دسیاسي سطحي دلوړولو او د پردیو پر وړاندي دفرهنګي سنګر دتقویي له پاره یي داسي مطبوعاتي چاري ترسره کړي، چي حتي ویلاي شو. له وسلوال جهاد سره فرهنګي جهاد هم اوږه وږله.

لنده داچي جمعیت اسلامي افغانستان دیو داسي مشرتابه له نعمته برخمن و، چي ویي کړاي شول دهیواد توپاني بیړي دژغورني ساحل ته راکاږي او نن چي دا ورځ(دثور اتمه) په شان او شوکت لمانځو ددغسي مشرتابه دښتون برکت و.

داو، دمبارزي یو پړاو چي په بریاترسره شو: خوبل پړاو یي: مجاهدین چي قدرت ته ورسیدل. د دننني اوزیاتر. بهرنیو عواملو له امله یي ونه شو کړاي با ثباته نظام جوړکړي. په دي باب باید هرارخیزي څیړني وشي: خو دابايد ووايو، چي دجمعيت اسلامي افغانستان مشر دنظام جوړوني له پاره هر ډول قرباني ته چمتوو. چي په هغه زمانه کي داستاد ويناوي او دريځونه په مطبوعاتو کي ثبت دي.

خو توطئي دومره ډيري وي چي يوه به يي شنډوله بله به يي ورته توکوله. دطالبانو را ټوکيدل هغه پيچلي پروژه وه. چي يوازي جمعيت اسلامي دخير مشر تابه په لرلو سره. دهغه پر وړاندي مقاومت وکړ. چي دا پړاو دتورمخو يرغلګرانو په مقابل کي دهيواد په تاريخ کي دمقاومت دپړاو په نامه ياد شو. چي بي شکه ددي ستونزمني مبارزي مشرولي هم دجمعيت اسلامي افغانستان او په تيربيا دهغه دمحبوب مشر او شهيد سردار مسعود پرغاړه وه.

کله چي نړيوال پوه شول، چي دټولي نړي امنيت ترګواښ لاندي دي: نو له نړيوالو شرايطو نه په ګټي اخستني سره په وطن کي دباثباته نظام جوړولو لپاره يي په سياسي فعاليتونو کي فعاله ونډه واخيسته او داچي په هيواد کي د ۱۳۸۰ کال دجدي له لومړي نيټي راهيسي دسولي باد لګيدلي او دادي وطن دپوره امنيت، داد او بيارغاوني پرلور روان دي جمعيت اسلامي افغانستان تل داسي دريځونه نيولي چي ملي ګټي خوندي شي اوکله يي هم دي ته ترجيح نه دد ورکړي چي سازماني ګټي يي پرملي ګټو لوړي وبولي

اوس هم جمعيت اسلامي دبا ثباته نظام دټينګولو لپاره له دولت سره همکار دي او په وطن کي دبيارغاوني دجهاد ټينګ پلوي دي

جمعيت اسلامي افغانستان يو توي مبارزاتي پړاوته ننوتي او هغه داچي په هيواد کي سياسي پلوراليزم راغلي. دبهرنيو لاسوهنو رسمي مخه نيول شوي او د ازادو ټاکنو له پاره دادي لاري چاري برابريږي: نو ځکه محترم استاد رباني په خپلو مرکو او ويناوو کي خپنو اساسي کربنوته اشاره کوي او ډير ژربه ديوي هرارخيزي رغنده سياسي مبارزي له پاره خپل منشور اعلان کړي

موږټولو وطن والو دمجاهدينو د بريا مبارکي وايو، دشهيدانو کورنيو ته تسليت اود شهيدانو له ارواحو سره موږ يو خل بيا داتعهد دي، چي دهغوي دارمانونو دپلي کولو له پاره په عاقلانه، ملي او ديني هڅوته دوام ورکوو

یاد آن روزها به خیر

سید فضل الله قدسی

آدم وقتی نگاه می کند به باورهای مردم در روزهای قبل یا شروع انقلاب اسلامی، اصلاً باور نمی کند: همین مردم، با این امکانات کم جنگی، پهلوانی را در میدان جنگ به زمین بخوابانند که کم از کم،(۱) هزار برابر ما زور نظامی دارد، مثلاً در یک قریه، پنج صد خانه ای، پنج قبضه تفنگ جنگی که هزار متر برد داشته باشد هم پیدا نمی شد. بعد از گذشت ماه ها، اگر روزی یک طیاره، مسافر بری از آسمان قریه،ما می گذشت، چنان ذوق زده می شدیم که فکر می کردیم جواز(۲) هوایی نیست، مثلی که سفینه چلنجر آمریکا از صد متری آسمان چرخی زده است. پیش از انقلاب، درتمام عمرم فقط یک بار طیاره، چرخکی دیده بود. آن هم در آسمان که تا مدتها با چه مزه وآب وتابی نقل می کردم.

پدرم از سالها قبل که یادم می آید، تفنگی داشت به نام"یازده تیره ملخی" که می گفت انگریزی است. اززمان جنگ با انگریز(انگلیس) به چنگ مردم افتاده بود. تفنگ ملخی، بین مردم، یراق معتبری است؛ اما این کهنه قراضه، پدرم معلوم نبود که اصلاً فیر می کند یانه؟ آخر در تمام مدتی که من وبرادر بزرگترم به یاد داریم. با این لا مذهب، حتی یک بار هم فیر نشده بود تا ببینیم آباد است یاخراب. تازه به زمین وآسمان هم پزمی دادیم که ماتفنگ ملخی داریم.

این تفنگ، سالها در خانه، ما بود؛ اما هیچ حشرو نشری با او نداشتیم. فقط سالی یک بار از لای پخسه بیرون می آمد وروغن زنگ نایل به سرو کله، فرسوده اش مالیده می شد. نمی دانی آن روزی که ملخی ما از پناه گاه می آمد بیرون، چه وضعی پیش می آمد! پدرم درگه را می بست وخودش بود وتفنگش. احدی از ماجرات نداشت پهلوی تفنگ وپدر بایستد. می دانی چرا؟ چون ممکن بود تفنگ مرمی بدزدد وما رانشانه بگیرد؛ در حالی که نه مرمی ای در کار بود که تفنگ، آن را به سرقت ببرد،نه هم نشان ونشانه گیری ای. پدرم با چه حساسیت واحتیاطی، ملخی را چرب می کرد ودوباره لای نمد می پیچاند ودر درز دیوار می خواباند، تا این که بعد از سالها، ما را ازشر آن راحت کرد؛ یعنی فروخت تفنگ تاریخی اش را.

خوب، برداشت ما- که صاحب تفنگ بودیم- از تفنگ این بود: قیاس بگیر بقیه، مردم را. حالا همین مردم. با همین سلاحها وبا این باورها، می خواهند رژیمی را از تخت چپه (۳) کنند. که شوروی ابر قدرت، با تمام قوت وتوانش، پشت سر آن ایستاده است. اگر ظاهر قضیه را ببینیم، خنده دار است؛ ولی همین مردم وقتی احساس می کنندکه"پادشای موکافره".(۴)کمر را از هفت جایش می بندند که چی؟ دولت تره کی کافر باید سرنگون شود. این مقدمه ای بود برای نوشتن چند خاطره، کوتاه از دستهای خالی ما ودشمنی که فیل بود وما پشه می شمردیمش.

تفنگ بی مرمی

اواخر سال ۱۳۵۷ است.مردم همه به این باور رسیده اند که رژیم تره کی، الحادی وکمونستی است. در هر کوی وبرزن، آنچه مطرح است، همین است. حالااین تفکر، در بین دهاتیهای پاک طینت که فطرتی نیالوده دارند وحاضرند دین وایمانشان را به قیمت جانشان هم که شده، حفظ کنند. چه غوغایی به باخواهند کرد!شنیدم یکی از پیر زنهای قریه،"کته قوتش". در یک محفل زنانه گفته بود:

یک زنی که اسمش بی.بی.سی.!(۵)است، گفته که"تره کی کمانی است". این تره کی کمانی وکافر باید کشته شود.

در برج حوت۱۳۵۷ ،مردم"دره صوف" و"چهارکنت" قیام کردند. در بهار۱۳۵۷،مردم ولسوالی"شولگره" هم آماده شدند برسر"حکومتی"ها(۶) حمله کنند؛ از پیروجوان. در سه قریه، بزرگ کته قوتش،"آقچه"و"جرنمی" دو قبضه تفنگ معروف است: یکی پنج تیر بلشویکی حاجی میرزا حسین ودیگری، یک تیر قران چاپ(۷) پسران ملاخدارحیم. تعدادی هم تفنگ موش کش که دو صد متر برد دارد وتفنگ چره ای- که ساچمه ای است- وجود دارد. البته بقیه، مردم هم دست خالی نیستند. هر کدام، یراقی را بردوش حمل می کند؛یکی تیشه، دیگری تبر، سومی شاخی خرمن کوبی وچهارمی هم که خیلی سلاح مدرن دارد، قیچی ای را که با آن گوسفند کل می کنند بر سرتیاق بلندی بسته وسرنیزه ای ساخته، آماده فروبردن به شکم دشمن. منظره جدأتماشایی است! یک تفنگ دار نمی بینی؛ در عوض تادلت بخواهد،نیزه به دست وتبر به دوش . حساب وکتابی هم در کارنیست: هر که دارد هوس کرب وبلا، بسم الله.

امسال، از کشت وزراعت خبری نیست. فصل زمستان که زمان قولبه و اسپار است، گذشته وبه قول دهقانها،کسی دانه ته خاک نکرده. وعده گاه همه، منطقه،"خواجه سکندر" در حاشیه دریای(۸) شولگره، روبه روی حکومتی ۹) است. جزتعداد اندکی، بقیه پیاده به راه افتاده اند. صاحبان تفنگهای پنج تیر ویک تیر قران چاپ نیز به جمع پیوسته اند. پنج تیر، از چشم بددور وماشاءالله، هزارماشاءالله، ده پانزده تا مرمی دارد؛ اما تفنگ یک تیر ما فقط یک مرمی بیشتر ندارد. البته داروندار صاحبش همین بوده که با خود برداشته.

چندین ساعت مسیر، با تکبیر و"یاامام زمان" پشت سرگذاشته می شود، تا لشکر به دشتی به نام"سای دراز" می رسد. مجاهدین، هر کدام، یکی دو تاناني را که لای دستمال به کمر بسته اند، بازمی کنند تا نان خشک را بدون آب قروتک بزنند. صاحب یک تیره قران چاپ هم با تفنگش بازی می کند وهی دستک دستک می زند که از قضا تفنگش گروم صدا می کند. بلی، لامذهب تفنگ یک تیر، همان یک مرمی را به قول صاحبش دزدیده ودر وسط مردم، چنان صدا می دهد که چرت از کله، همه می پرد. حالاتفنگ آقا با تیاق دیگران هیچ فرقی ندارد. البته صاحبش خود را مقصر نمی داند: چرا که آن مرمی را داخل خوابگاه میل گذاشته؛ بلکه تمام تقصیر برگردن تفنگ است که چرا مرمی را دزدیده؟

آری، وضع روزهای اول ما همین بودکه عرض شد. بعدها همین مردم، همه نوع سلاحی را از دست دشمن به غنیمت گرفتند واو را با تمام یال وکوپالش، به زیر خاک نشاندند که دیدیم.

۱-حد اقل

۲-جواز(=جهاز) وسیله نقلیه هوایی یا در یایی.

۳-از تخت چپه کردن کنایه از سرنگون ساختن است.

۴-پادشاه کافر است.

۵-در افغانستان، به زنهای پیر، بی بی می گویند.

۶-دولتی ها.

۷-قران واحد پول قدیم افغانستان است معادل ۱/۲ افغانی. قران چاپ یعنی آنچه رویش نقش قران چاپ شده باشد. قران های قدیم نقش دولت شاهی را داشت و طبعا مردم همه جا ازم دولت را نقش قران تصور می کردند.

۸-رود خانه.

۹-این جا یعنی قومنداری.

سید عبدالله فرامرز

پیروزی مجاهدین

افتخارات ونارسایی ها وعبرتها

روز هشتم ثور، در تاریخ معاصر کشور ما به عنوان روز تاریخی بس مهم ودگرگون کننده بوده است. در این روز قدرت دولتی به صورت رسمی وبدون هیچ قید وشرطی از رژیم دست نشانده، ماسکو به رهبری مجاهدین افغانستان تسلیم داده شد. این تسلیم دهی در شرایطی صورت پذیرفت که برای رژیم دست نشانده کوچکترین مجالی برای مقاومت باقی نبود ورئیس دولت شکست خورده دکتر نجیب الله،فراری شده و به دفتر سازمان ملل پناهنده گردیده بود.

در این روز قربانی ها وجانفشانی های یک ملت مسلمان وآزادی خواد که هزاران شهید وهزاران معلول وملیونها آواره داشت به صورت رسمی ودر برابر انظار مردم افغانستان وجهان به ثمر دادن آغازید.

بدین ترتیب نهالی که ملت مسلمان ومجاهد افغانستان با قربانی دادن وفداکاری غرس و با خون خویش آبیاری کرده بود، ز روز هشتم ثور ۷۱برفراز قله، افتخارات تاریخی این سرزمین قد کشید.

به بهانه، این تجلیل وتکریم وبا ادای احترام به خون هزاران شهیدپیدا وگمنام وطن، بردو زمینه، مهم انگشت می گذارم، تا بر بنیاد تجاربی که از دیروز به جامانده است، بیشتر از این شاهد تکرار آزمون های بد گذشته نباشیم وهر بار به تلی از خاکستر شکست ها گریه وماتم سرندهیم: می توان پیروزی مجاهدین و فرایندهای این پیروزی را در سه زمینه به گونه، زیر برشمرد:

الف: افتخارات وبرازندگی ها.

ب: نقیصه ها ونارسایی ها.

ج: عبرت ها بر بنیاد تجارب تلخ وچه باید کردها.

الف : افتخارات وبرازندگی ها:

پاسداران راستین هویت اسلامی، آزادی واستقلال افغانستان مجاهدینند. بازتاب صدای تفنگشان در دل دره های پرپیچ وخم افغانستان تمثیل بی مانند ازشان وشرف وآزادگی مردم افغانستان بوده است.

در برابر هردوتجاوز، طی دو دهه، گذشته فقط مجاهدین قد راست کردند وبه پا ایستادند.

هزاران شهید پیدا وگمنام در برابر هردو تجاوز از صفوف مجاهدین برخاستندوصدها فرمانده جنگ های چریکی وجنگ های منظم در آغوش آنان پرورش یافتند.

مجاهدین در افغانستان قربانی های بی شماری به داعیه، اسلامی وملی این سرزمین اهداء کردند تا جلو انتشار تجاوز ودیکتاتوری گرفته ونقشه های استعماری رنگارنگ عقیم ساخته شود.

تدین ورزمندگی وایثار گری به طرز عمیقی در میان ملت مسلمان افغانستان ریشه دارد ومجاهدین به حق پیوندی ناگسستنی به این ارزشها داشته اند.

جز مجاهدین هیچ دسته یا گروه یا حزبی درجه، تعلقش به ملت،فرهنگ وتاریخ این سرزمین تا این درجه ریشه دار ومحکم نیست.

تجربه وتداوم حوادث سالهای تلخ و دردناک گذشته به نحوی بی سابقه یی بیانگر این حقیقت است که در این زمینه جای بحث باقی نیست. هیچ یک از دسته ها وگروه ها واحزاب، در این زمینه قابل مقایسه با مجاهدین نیستند باوجود آن که برخی از حلقات وافراد به ترتیبی هواداری از استقلال وآزادی افغانستان ومخالفت با دخالت وتجاوز بیگانگان را در عملکردهای خویش تبارز دادند وبه گونه یی در خط تعلقات ملی پایدار باقی ماندند که البته سزاوار ارج گزاری هستند.

به این حقیقت معترف باید بود که اگر حضور مجاهدین در مواضع شان نمی بود پیروزی قوای ائتلاف بر ضد طالبان نیز دشوار می شد.

عده یی دچارخطای محاسبه شده به گونه عکس مسأله نتیجه گیری می کنند، هرچند آنها در قضاوت شان مخیرند وممکن است اظهارات آنان نیز مورد قبول تعدادی قرار گیرد. اما حقیقت این است که در آن صورت قضایا در کشور رنگ دگری به خود می گرفت، رنگی که بیشتر بوی خون وتجاوز واشغالگری می داشت وپیامد چنان وضعیتی را نیز می توان به روشنی پیش بینی کرد.

ب: نقیصه ها ونارسایی ها

مجاهدین فرصت نیافتند تا سیمای یک اداره، سالم دولتی را به نمایش بگذارند. هر چند این ناتوانی را مداخلات از بیرون فربه کرد وآب ورنگ داد. اما عدم کفایت لازم نیروهای جهادی در برخی زمینه ها وحضورسازمان های متعدد، متأسفانه چنان وضاحت دارد که نادیده انگاشتنی نخواهد بود.

هرچند، چند پارچگی مروج درمیان سازمان ها وجدال های خونین به راه افتاده ریشه در مراکز کشورهای همسایه دارد وحتاریشه این اعمال از ورای ابحار نیز فراتر می رود، ولی باوجود آن نقش خود مجاهدین در این زمینه انکارناپذیر است.

هرچند زمینه هایی قابل توجهی که متکی به آن می توان نشانه ها وعلایم مدیریت هایی خوب را که مجاهدین ممثل آن بوده اند مثال آورد اما دغدغه، پرمسوولیت این است که چرا این نمونه ها عام وگسترده نیستند.

چنانچه ملاحظه می شود اکثر کارکردهای غیرمدیریتی فقط برمبنای روابط وسلیقه ها وعلایق فردی صورت پذیرفته، نه برمبنای معیارها وضوابط کاری.

در میان صفوف مجاهدین کسانی هستند که بی خیال به دنبال ثروت اندوزی افتاده اند.

تمایل به قدرت طلبی در این گونه موارد متاسفانه خصیصه، چشم گیری می نماید، هرچند موارد متعددی وجود دارد که مجاهدین در پی تجمل وترتیب یک زندگی لوکس وپرمصرف نبوده ونیستند. اماهستند عده یی که خلاف این گفته را ثابت می کنند.

در حالی که همه می دانند، پیامبران در سختی وتنگدستی به سربرده اند وهمه می دانند، پیامبر اکرم (ص) هیچ میراثی از خود برجای نگذاشت.

هنوز آن چنان که باید اصل مهم مجازات یا برعکس مکافات به عنوان یک رکن قانونمند در میان مجاهدان راه نیافته است. در حالی که همه می دانند حضرت عمر(رض) فرزند خود را به سختی مجازات کرد وهنگام سفر به شام شتر را باغلام خویش به نوبت سوار می شد.

حسرت آورتر این که عده یی هستند که سعی دارند بیشتر سکولر جلوه کنند، تاغربی ها نگویند که او مخالف کنفرانس بن است. درحالی که می دانند حضرت علی(کرم الله وجهه) هنگام نماز چنان مجذوب می شد که اگر زخمی بر او در نماز وارد می آمد احساس درد نمی کرد.

هنوز که هنوز است، اهمیت توسل به سیاست وفرهنگ آن چنانکه باید مورد علاقه، جدی نیست. تعداد کثیری از مجاهدین هنوز خیال می کنند تنها تفنگ وزمین کافی است، درحالی که عصر ما عصر سیاست وفرهنگ است، در این میدان هنوز مجاهدان حضور وسیع وگسترده ندارند.

جهان موجود روزتاروز به طرف استحکام بنیادهای مدنی سیر می کند وهمه، اختلافات در عرصه، قلم ومطبوعات یا رقابت های سالم سیاسی خلاصه می شود. اما متأسفانه مجاهدین به عنوان یک حرکت عمومی وکلان در این زمینه برنامه، مدونی ترتیب نداده اند. آنچنانکه در تمام سطوح ملی وکشوری بازتیاب به موقع بیابد ودر خوررقابت های موجودی باشد که عرض و جود می کند.

برضد مال اندوزی وثروت پسندی و کسب امتیازات متعدد مادی که در میان عده یی از مجاهدین شیوع می یابد، هیچ مرجع خودی مقاومت نمی کند. در حالی که اینها همه اسباب تحریک دشمنان جهاد و مقاومت مردم افغانستان را فراهم می سازد و بربنیاد آن دیگران مثال و ادله محکومیت مجاهدین را ترتیب می کنند.

حیرت آور است که چرا بر ضد این حرکت های دشمن ساز و دشمن پسند خود مجاهدین دست به کار نمی شوند و برای مقابله با آن راه و چاره یی نمی اندیشند.

ج: عبرت ها بر بنیاد تجارب تلخ گذشته ، چه باید کرد؟

-آیا فرصت آن فرا نرسیده است که صاحبان خانه، خود به اصلاح امور اعضای خانواده بپردازند، تا دشمن از بیرون مجال ویرانگری نداشته باشد؟ آیا فرصت آن فرانرسیده است ، تا خویشتن را برای یکبارهم که شده در برابر آیینه قرار دهیم و شفافیت ورد زبان دیگران را که خصمانه ادا می شود، صادقانه و دوستانه تمثیل کنیم.

تا آنها که خود شان سر اپا کذب و غش اند و ملوث اند، مارا به رواج به اصطلاح شفافیت فرا نخوانند و دین و فرهنگ و آیین مقدس ما را به مسخره نگیرند.؟

در پی کار بست افاده شفافیت مسایل اساسی زیرین نیز با شفافیت تمام پیشنهاد می گردد:

-مجاهدین بدون توجه به تعلق قومی، گروهی یا حزبی خویش ، متحد شوند.

این اتحاد می تواند ، در ترکیب یک هسته اجرایی از نمایندگان با صلاحیت آنان به وجود آورده شود.

-اساس این اتحاد را بر نامه عملی و خطوط مرامی واحدی تشکیل دهد.

- برنامه عمل و خطوط مرامی بر مبنای ارزشمندی و الای دین مقدس اسلام، حفظ دست آورد های جهاد، پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان و پابندی به منافع ملی کشور عزیز استوار باشد و داعیه و حدت ملی در سر خط آن به طرز اصولی مورد تو جه قرار داده شود.

-تمام معیار های مدیریت و شایسته سالاری باید مورد عملی داشته باشد، نه تنها این که در حیطه شعار ها محدود بماند.

- برای دست یافتن به اهداف سیاسی و سایل و زمینه های فرهنگی و سیاسی جستجو گردد و اتکای محض به نیروی تفنگ از الویت باید بر انداخته شود.ضرورت درک اصل سیاسی پابندی به رأی اکثریت مردم در انتخابات با تر ویج و تبلیغ گسترش یابد. برای جلب اعتماد مردم عملکرد روزانه، مبتنی بر منافع مردم اتخاذ گردد. این عملکرد روزانه باید نتایج و ثمرات محسوس در زندگی مردم بر جابگذارد.

-از تجمل و تکلف در همه امور زندگی اجتناب صورت گیرد و درعوض، به تأسیس مراکز اشتغال و کار یابی برای مردم توجه صورت گیرد.

مؤسسات تو لیدی عام المنفعه و انتفاعی ایجاد گردد، مانند: فارم های زراعتی و مالداری و دستگاه های مختلف فنی و حرفوی.

- به مسایل فرهنگ و آموزش توجه جدی صورت گیرد چنان که درخور شرایط و اوضاع کنونی و مرحله، بازسازی کشور است و از ابزار های گونه گون طبع و نشر در این راستا یاری گرفته شود.

-سطح باز پرس و نظارت به شیوه های عملی و مطابق معیار های مدیریت بلند برده شود تاهیچ کس نتواند خودرا از حساب دهی کنار بکشد.

تنها دراین صورت و باتحقق کامل موارد و زمینه های عملی فوق ومانند آنها است که مجاهدین در عالیترین سطح قابلیت رقابت سیاسی خود را تبارز خواهند داد و پیروزی های بعدی خودرا در استقامت طولانی و پرخم و پیچ جاده های مزدحم و نا هموار سیاست تضمین خواهند کرد.

با همین امید واری ها، انتظار برده می شود در سالروز بعدی پیروزی جهاد برحق مردم افغانستان قسمت های مهم موارد فوق به تحقق رسیده باشد و مجاهدین در یک تر کیب بزرگ و گسترده، ملی و با سیمای جدید سیاسی در متن عرصه های سیاست حضور خود را باز یافته باشند.

جهانی شدن در زمینه های: سرمایه و تکنولوژی و فرهنگ

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

در دهه های اخیر، اصطلاح "جهانی شدن" در بسیاری از نوشته های سیاسی و اقتصادی رواج پیدا کرده است یعنی پیش از آن که اصطلاح مذکور به سبب وقوع کثیری از تحولات اخیر در جهان، واجد معانی استراتژیکی عمده ای شود.

در هر حال واژه "جهانی شدن" بر تمام سنت های اطلاق می شود که روابط اجتماعی به وسیله آن ها یکپارچه می گردند و از حدود و مرزهای جغرافیای جهان، فراتر می روند، جهانی که دیگر به مثابه دهکده ای کوچک است.

در نتیجه امروزه روابط اجتماعی – که بسیار گسترده و متنوع شده است – پیوند نزدیکی با یکدیگر بر قرار می کنند. بالا رفتن شتاب، سرعت و تشدید میزان تعامل انسان ها و تاثر پذیری آن ها از یکدیگر نیز، سبب سازمان پذیری تر شدن راوبط مذکور گردیده است.

به صورت فشرده باید متذکر شد که اصطلاح "جهانی شدن" در واقعیت امر نشاندهنده دو تحول عمده ذیل در جهان بوده که عبارتند از:

۱- مدرنیزیسیون (Modernity).

۲- ارتباط یا وابستگی متقابل (Interde pendence).

جهانی شدن افزون بر این که بر پیشرفت ملموس تکنولوژی واطلاع رسانی استوار است بر روند رو به گسترش روابط بین المللی نیز تکیه دارد.

بناً مفهوم جهانی شدن بازتاب دهنده دو دیدگاه متناقض نهفته در خود می باشد:

۱-دیدگاه لیبرالیستی که خواستار وابستگی و ارتباط متقابل است.

۲-دیدگاه اصول گرا یا افراطی که تلقی اش از معنای جهانی شدن، چیزی جز گسترش سلطه جهانی سرمایه داری و نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد، نمی باشد. .

از نگاه تاریخی مفهوم "جهانی شدن" را نمی توان از تحولات کلی سرمایه داری مجزا دانست؛ به خاطر آن که جهانی شدن چون حلقه ای به حساب می رود از زنجیر تکامل نظام سرمایه داری که با ظهور دولت ناسیونالیستی در قرن هجده و حاکمیت نیروهای امپریالیستی غرب بر بخش های وسیعی در جهان زاده شده و توسعه یافته است.

حد اقل سه عامل ذیل باعث آن گردیده است تا در عرصه فکر و اندیشه ونظریه وگفتمان سیاسی بین المللی، توجه ویژه نسبت به مفهوم جهانی شدن، مبذول گردد.

۱-جهانی شدن سرمایه که همان مستحکم تر شدن روابط میان بازارهای مختلف می باشد با توجه به این رشد، بازار های بورس جهانی در وضعیتی قرار گرفتند که می توان آن را بازار بزرگ جهانی نامید.

۲-پیشرفت چشمگیر در عرصه ای تکنولوژی ارتباطات که توانسته است تا اندازه زیادی فاصله ها را کم و در عرصه ارتباطات جمعی، ابزارهای نوینی، چون شبکه انترنیتی را در اختیار همه قرار دهد.

۳-جهانی شدن فرهنگ، تشدید و گسترش روابط غیر رسمی و به وجود آمدن نوعی نظم و انسجام میان منافع فردی و گروهی که به نام شبکه های بین المللی (Net working) معروف است تا آنجا که با تکیه برمنافع مشترک ملی، نوعی توافق میان عموم انسان ها رخ داده وموجب پدید آمدن همبستگی میان نیروهای اجتماعی در سطح بین المللی شده است چه در قلمرو بشردوستانه مانند حفظ محیط زیست و...

شایان یاد آوری می باشد که طرفداران جهانی شدن به رغم آن که خواهان از میان بردن مرزهای قوم و پایان بخشیدن به دولت های قومی و محدود کردن مشخصات فرهنگی بوده و بر آن ها تاکید می ورزند با وصف آن هم واقعیت های بیانگر دو قدرت متعارضی است که می توان از آن ها به یکسان گرایی و جدا گرایی یاد کرد.

با وصف این که اقتصاد در عرصه بین المللی به نحو رو به گسترش بر اتحاد و یکسان سازی پا می فشارد، سیاست در راستای تکروی و انقسام گام برداشته که عامل آن هم رشد و گسترش آگاهی تژادی و چالش های نژاد پرستانه می باشد.

اما وضعیت فرهنگ وضعیتی است دوگانه. به این بیان که از یکسو شاهد گسترش روز افزون فرهنگ های غربی در زندگی می باشیم و از سوی دیگر به رغم توجه به امکانات خویش به فکر زنده کردن فرهنگ های خویش می باشند. به بیان دیگر بر مبنای جهانی شدن سرمایه، هویت های قومی و تأمین در راستای محلی پیش می روند.

به صورت اگر از یک طرف دیوار برلین فرو می ریزد و نوای وحدت دو آلمان طنین اندازگردد و به سوی وحدت اروپای غربی گام برداشته می شود از طرف دیگر همگام با این تحولات یوگوسلاویا به نژاد پرستی پیش می رود ومردمان آسیا و افریقا رو به انقسام و نا هماهنگی به پیش می روند.

و اما تکنولوژی ارتباطات جهانی تا اندازه زیادی فاصله میان کشورها را کم کرده و برتعامل میان افراد ویا به بیان دقیق تر به گفت و گوی تمدن ها افزوده است که موجب گردیده است فرهنگ نوین جهان به میان آید یقیناً همه کسانی که تحت تأثیر فرهنگ خود (من ودیگر) را عنوان می کنند سخت از این پدیده دچار شگفتی شده و احساس غربت می کنند.

ادامه دارد.

پیروزی مجاهدین نه تنها آغاز گر...

ومایک ملیون کشته در ۲۰سال اخیر قرن بیستم داده ایم. فاجعه یی بزرگ که دامنگیر بشر شده بود. ولی خوشبختانه بالاخره از افغانستان بود که به این دوره، آیدیولوژیک یعنی جنگ سرد خاتمه داده شد، جهانی که دو قطبی شده بود وفاجعه یی بزرگ را ایجاد کرده بود. در این جا بود مجاهدین نقش بسیار بزرگی نه تنها در تاریخ خود بلکه در تاریخ جهان ایفا می کنند. یعنی به قرن آیدیولوژیک قرن بیستم خاتمه می دهند. جهان دو قطبی از بین می رود وعصر آیدیولوژیها خاتمه پیدامی کند ویک نهضت بسیار بزرگی ایجاد می شود که آن نهضت دموکراسی است. در امریکای لاتین وافریقا اگر ببینیم چرا امریکا در جنگ سرد از نظام های محافظه کار ودیکتاتور به نفع خود حمایت می کرد وکمونست ها ا زنظام هایی حمایت می کردند که به عنوان اقمار به دور نظام کمونیزم بچرخند. جنگ افغانستان این عصر آیدیولوژی را خاتمه می دهد ظفر مجاهدین این مسأله را خاتمه می دهد. بنابرآن در بعد بین المللی وجهانی که ما می بینیم، ۸ثور نه تنها تجلیل پیروزی افغانستان علیه کمونیسم است بلکه پیروزی علیه عصر آیدیولوژی است.

سوال: اگر پیروزی مجاهدین در ۸ثور سال ۱۳۷۱پایان دوره، آیدیولوژیک بود یعنی می توانیم مجاهدین را آغاز گر دموکراسی در سطح دنیا بدانیم؟

جواب: اگر مجاهدین اهمیت این روز را در سطح جهانی درک کنند که آنها عصر آیدیولوژیک را خاتمه داده اند وآنان در حقیقت یک نهضت را در جهان آغاز کردند. اما مشکل در اینجاست که آیا مجاهدین به صورت آگاهانه این موضوع را می دانند یانه؟ اگر مجاهدین گرایش به افراط پیداکنند در حقیقت این کار تناقضی با آن ظفر است.

سوال: بعضی ها به این چنان که شما می اندیشید به این اندیشه اند که مجاهدین یک عصر آیدیولوژیک را پایان بخشیدند وخود آغازگر یک عصر آیدیولوژیک دگر بودند؟

جواب: یک چیزدیگر را نیزما باید متوجه باشیم که بد بین نباشیم. شما نگاه کنید به کشور های جهان اسلام، مثل سوریه، الجزایر ومصر. همه این ها به قیامی علیه استعمار دست زدند. استعمار خاتمه پیداکرد اما به جای این که در این کشور ها دموکراسی و مردم سالاری آغاز شود، دریک تعداد از این کشور ها دیکتاتوری واستبداد آغاز شد. اما اگر ما افغانستان را مورد مطالعه قرار بدهیم می بینیم که آهسته آهسته به طرف دموکراسی ومردم سالاری می رویم ودر هیچ یک از کشورهای اسلامی بعداز پایان دوره تجاوز و استعمار این طوریکه نهضت دموکراسی مرحله به مرحله آغاز نشده است. شما ببینید در سوریه مثلاً یک دیکتاتور می آید جایگزین سلطنت می شود وخودش یک رئیس جمهور مستبد می شود. در عراق هم همین طور، در الجزایر مثلاً نظامی ها ودیکتاتورها برقدرت می آیند در کشورهای اسلامی که ما ملاحظه می کنیم، بعد از پایان استعمار بعد از این که مجاهدین علیه استعمار قیام می کنند وظفر حاصل می کنند آن مرحله نهضت دموکراسی به آن صورت مطلوب آغاز نشد. استثنائی البته هست، من فکر می کنم که مانباید بدبین باشیم بلکه مابابد بسیار خوشبین باشیم، چون ما به صورت مرحله یی از عصر آیدیولوژیک که خودمان به آن خاتمه دادیم. به طرف یک نظام مشارکتی حرکت می کنیم.

سوال: به هر حال حکومت مجاهدین را آغازگر دموکراسی می دانید؟

جواب: بلی، اما متأسفانه بعضی از مجاهدین برعکس ظفر شان آنچه انجام دادند کاملاً در سمت مخالف آن نهضت حرکت کردند.

نوشتهٔ دکتر عبدالحلیم غویس ترجمهٔ فضل الرحمن فاضل

نقش تعصب قومی درسقوط دولت اسلامی اندلس (هسپانیه)

قسمت هفتم

کلثوم بن عیاض فرماندهی بود که هشام بن عبدالملک او راجهت اجرای دو کار مهم گماشت . کشتار بربرها وفرماندهی افریقا وهمراه با او سی هزار سوار کار را فرستاد که ده هزار آن از خانواده، بنی امیه وبیست هزار از سایر قبایل عربی بود واو را وظیفه داد تا سلطه اش را در افریقا مستحکم نماید. هشام همچنان افزود اگر کلثوم بن عیاض در این مهم تلف شود، برادر زاده، کلثوم، بلج بن بشر در عوض او فرماندهی لشکر افریقا را به عهده بگیرد.

کلثوم بن عیاض ومیسره در محلی که "بقدوره" نامیده می شود، باهم روبرو شدند وجنگی میان شان در گرفت که در تاریخ آن را نبرد "سبو" می خوانند . ابن عیاض وبرادر زاده وولیعهدش بلج بن بشر مشاهده کردند که مقاومت وخشونت بربری چندین برابر آنچه که گمان می کردند، می باشد. بربرها تعداد شان آنقدر افزون بود که برخی بر سواره نظام زیر فرماندهی بلج تاختند وبرخی با کلثوم بن عیاض در آویختند. بلج را محاصره کردند ومانع او وعودتش به اردوگاهش گردیدند. حتی این که او در عقب اردوگاه بربری ها گیر افتاد ، عده ای که تعداد شان از افراد بلج افزون بود، با او به نبرد پرداختند. تعداد زیادی مردم همراه با میسره رفته ، کلثوم را احاطه کردند . حبیب بن عبیده قرشی، مغیث، وهارون فرماندهان لشکر اموی به قتل رسیدند. لشکر پیاده وسواری که جهت فتح افریقا آمده بودند، شکست خوردند. کلثوم بعد از این که جراحت شدیدی برداشت ، خود کشی کرد. یارانش به قتل رسیدند وشکست فاحش دیدند که دیگر امید پیشروی برای شان نبود. بربرها به تعقیب شان افتادند وآنان را یا می کشتند ویا به اسارت می گرفتند. تاریخ می گوید که ثلث آن لشکر بزرگ کشته شد، ثلث آن شکست یافت وثلث دیگر به اسارت افتاد.

دسته های شکست خورده به فرماندهی ولیعهد امارت ، بلج بن بشر خود را به "سینه" رساندند. در انجا هم زیر فشار قرار گرفتند . بلج ویارانش به عبدالملک بن قطن فرمانده اندلس ونماینده حجازی ها نامه نوشت واز او خواست تا او ولشکرش را پناه دهد. در نامه از مشقاتی که با آن روبرو شده بودند، سخن رفته بود . حتی در نامه آمده بود که آن ها مجبور شدند از گرسنگی چهارپایان شان را بخورند. عبدالملک از پذیرش وپناه آنان اباء ورزید واز دادن خوار وبار وتهیه، کشتی به ایشان طفره رفت.

اتفاقاً بربرها بر اندلس نیز دست تطاول دراز کردند وعرب ها را رسوا ساختند وبر ساکنان "خلیقیه" ودیگران تاختند آن ها را کشتند واز آن سرزمین بیرون کردند. نیروهای شکست خورده وفراری عرب وقتی که به نزد عبدالملک بن قطن رسیدند و او تجاوز بربری ها را مشاهده کرد، مجبور شد تا بلج ویارانش را پناه دهد . به آن ها طی نامه ای نوشت به این شرط آنان را پناه خواهد داد که یک سال در اندلس سکونت نمایند واز آن بیرون نشوند. بلج پذیرفت . عبدالملک از آنان گروگان ستانیده، ایشان را در جزیره، "ام حکیم" که منطقه، سر سبزی است، جای داد .

به این ترتیب ساحه، تمرد وشورش میان مراکش واندلس گسترش می یابد وبیماری بنیان برانداز تعصب نژادی در آن دیار مایه می گذارد وخون های مسلمانان به دلایل تعصب نژادی ، جویبار مثال اینجا وآنجا می ریزد!!

عرب های شامی وقتی که در جزیره، ام حکیم ساکن شدند، عبدالملک بن قطن به نزد آنان رفت. در این هنگام در "شذونه" گروه شورشگری از جمله، بربرها وجود داشت که مردی از "زنات" رهبری شان را برعهده گرفته بود. عبدالملک در وادی فتح واقع در "شذونه" با آنان جنگید وهمه بربرها را تارومار کرد وثروت وچهار پایان شان را از آن خود نمود.

عرب ها همه به شمول حجازی اصیل وشامی نووارد، در عقب عبدالملک جمع شده سوی قرطبه روان شدند واز آنجا به سوی طلیطله راه کشودند بربرها در طلیطله گردهم آمده با عرب ها در وادی سلیطه که از حوزه های طلیطله است روبه رو شدند. در این نبرد عبدالملک وبلج همه عرب های اندلس را به استثنای عرب های "سرقسطه" دیگران را با خود همراه برده بودند. بربرها همه آماده، جنگ شده بودند. اما از دست عرب ها شکست یافته ودر هنگام شکست وفرار هزاران تن شان به قتل رسیدند . *

ادامه دارد.

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قران قانون ما
جهاد راه ما
شهادت درراه خدا ازعالی ترین ارزوهای ماست

دور ششم سال اول شماره بیست وچهارم یکشنبه ۷ ثور ۱۳۸۲ – ۲۵ صفرالمظفر ۱۴۲۴ – 27 April 2003

استاد برهان الدین ربانی درمحفل گرامی داشت ازسالروز پیروزی انقلاب اسلامی :

۸ ثور حماسه ماندگار در تاریخ کشور ماست

استاد برهان الدین ربانی در محفلی که روز ۲ ثور از جانب نهضت صلح و آزادی جوانان افغانستان در گرامی داشت از سالروز پیروزی جهاد و نقلاب اسلامی در افغانستان بر گزار گردیده بود، نقش جوانان کشور در پیروزی جهاد و مقاومت ملی را به عنوان یک رستاخیز بزرگ ملی که از میان خون و آتش راه خود را به سوی پیروزی تاریخی و ماندگار باز نموده ست، ارزیابی نمودند گفتند: خاطره جهاد و مقاومت مردم ما یقیناً در حافظه ملت و وجدان نسل جوان ما و درتاریخ پرافتخارمابرای همیش ثبت خواهدبودونسل جوان مااین حماسه تاریخ رانسل به نسل انتقال خواهندداد.

استاد پیرامون ویژگی این رویداد تاریخی و تفاوت ان با سایر رویداد های جهانی گفتند: در تاریخ

استاد در باره اثرات جهانی مبارزه، وجهاد مردم افغانستان گفتند:

جهان از حالت محاذ آرایی و چند قطبی به وضع جدیدی و به صلح و آشتی جهانی تبدیل شد. پس جهاد ملت ما پیام اور صلح و امنیت و مبارزه و مقابله با دهشت و وحشت و خشونت بود و بعدها هم دیدیم که حماسه سازان جهاد بزرگ در مرحله، بعد از پیروزی بار مسوولیت تاریخی دیگر را به دوش می گیرند. مسوولیت مبازه با تروریزم و دهشت افگنی را!

وضع کنونی محصول با ارزشی از جهاد و مقاومت ملت ماست. به امنیت و ثبات سیاسی و وحدت ملی در کشور به عنوان امانت بزرگ و به عنوان امانت خون یاران شهید خود می نگرند و با تمام امکانات از امنیت و صلح دفاع می نمایند.

داشته باشند و کسانی که در سنگر جهاد نبوده اند آنان حضور نداشته باشند.

مجاهدین این پیام را دیروز اعلام کرده بودند و همیش بر آن تاکید می کنند که افغانستان خانه مشترک همه، مردم افغانستان است. همه باید در ساختار سیاسی ودر بازسازی ودر توسعه ورشد سیاسی و در مبارزه با فقر و محرومیت و در ایجاد یک وضع بهتر زندگی برای مردم افغانستان مشترکاً کار بکنیم.

همه صلاحیت ها و همه استعدادها. همه توانمندی ها در جهت ساختار یک افغانستان متحد و قدرتمند به کار بیفتد. هیچ کسی نباید محروم شود گروه های مختلفی در جریان تاریخ گذشته تحت عناوین چپ و راست وارد صحنه شدند. زمانی آن فرا رسیده است که این عناوین را کنار بگذاریم. همه دست به دست همدیگر دهیم، همه در یک افغانستانی که ملتش مسلمان است ملتی که اصالت فرهنگی و تاریخی دارد متحدانه همه یک جا حرکت کنیم.

استاد در بخشی از صحبتش پیرامون نقش روشنگرانه مطبوعات در جامعه، گفتند: مطبوعات آزاد در جهت دادن و سمت دادن کشور به سوی وحدت ملی و رفع منازعات باید نقش سالمی را ایفا نماید.

انتقادهای سالم از یکدیگر را باید بشنویم. در برابر بسیاری از مسایل با تشنج و عقده برخورد نکنیم، حرف یکی از دانشمندان است که می گفته: خدایا! عقیده ام را از عقده ام نجات بده.

نباید اجازه بدهیم که کسی علیه دین و اعتقادات مردم، علیه تاریخ وفرهنگ این ملت قدمی بردارد که باعث تخریب نهاد های دینی و فکری این ملت شود.

مصالح ملی خود را فدای هیچ کسی نمی سازیم با هرکس دوستی می کنیم اما آزادی و استقلال خود را فدای هیچ چیزی نمی کنیم.

منافع ملی خود را بهتر از منافع ملی دیگران می دانیم و به منافع ملی دیگران هم احترام می گذاریم.

استاد درپایان صحبتش خطاب به جوانان کشور گفتند:

فعلاً زمان مبارزه در سنگر گرم نیست زمان مبازه در سنگر سیاست، در سنگر فرهنگ، در سنگر علم و دانش. در سنگر بازسازی، تامین امنیت، وحدت ملی افغانستان، در سنگر یک جریان درست و متوازن که ملت افغانستان رابه عنوان یک ملت زنده در قطارسایر ملت ها در هزاره، سوم مجسم سازد. می باشد.

وظیفه نسل جوان است تا در حفظ ارزش های ملی و حفظ هویت ملی خود سخت بکوشند.

نباید اجازه بدهیم که کسی علیه دین و اعتقادات مردم، علیه تاریخ وفرهنگ این ملت قدمی بردارد که باعث تخریب نهاد های دینی و فکری این ملت شود.

برخوردهای مسلحانه و کشمکش هایی میان قدرت های بزرگ و ملت های مختلف به میان آمده است اما حادثه یی که در کشور ما صورت پذیرفت یقیناً از جهات گونه گون معجزه آسا بود.

این حادثه، جهاد و مقاومت یک ملت مستضعف از لحاظ عدم تعادل نیرو و اثرات گسترده و عظیمی که در جغرافیای سیاسی جهان به میان اورد، می تواند رویداد استثنایی تاریخ به حساب آید.

ما می بینیم در اثر جهاد ملت ما جغرافیای جهان عوض می شود یک ابر قدرت بزرگ نظامی و ایدئولوژیک ناپدید می گردد، مقوله های جدیدی تحت نام نظم نوین جهانی ومسایل دیگری که در دوران جنگ سرد وقبل از پیروزی ملت قهرمان افغانستان صلاً در ذهن کسی خطور نمی کرد، به میان آمد، یقیناً این حادثه یی بس بزرگ است. لذا بر ملت ما و به خصوص جوانان و روشنفکران و دانشمندان هدفمند کشور است که این حماسه، تاریخی را به نظر کم نبینند.

ابعاد مختلف این حماسه باید به عنوان یکی از پدیده های عمده در تاریخ معاصر مان مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در افغانستان جنگ برای جنگ نبود. جهاد ملت یک جریان خشونت بار نبود بلکه جنگ برای صلح و آزادی و استقلال و امنیت و به خاطر از بین بردن جهل و خشونت بود.

استاد دوران مقاومت مردم افغانستان را به عنوان مرحله دیگری از مبارزه در برابر تروریسم جهانی ارزیابی نمودند وگفتند: بار دیگر در دوران مقاومت که تروریسم صلح و امنیت دنیا را به خطر مواجه می ساخت باز مردم افغانستان با جهان دست همکاری و دوستی دادند که همه این ها اثرات پر ثمر جهاد ملت ماست که جبهه صلح وسیع جهانی را و جبهه، دفاع از حق و عدالت را در دو مرحله ایجاد کردند.

استاد پیرامون تصویب قانون اساسی در شرایط کنونی کشور ابراز داشتند:

قانون اساسی بایدموردتأییدملت قرار گیرد.

در ساختار قانون اساسی خواسته های تاریخی و دینی وملی ملت افغانستان مد نظر باشد.

در شرایط کنونی در مرحله یی قرار داریم که باید بحران بی اعتمادی ها از بین برود، اختلافاتی که دشمنان صلح و آزادی و امنیت در افغانستان از طریق مداخلات ناروای شان می خواستند ایجاد بکنند باید از بین برود، مساله شمال و جنوب، پشتون و تاجک، هزاره و بلوچ، ازبک و عرب و پشه یی در میان نباشد همه به عنوان یک ملت برادر، یک ملت متحد دست به دست همدیگر بدهیم.

مجاهدین هیچ وقت بادید تنگ نظرانه هیچ مساله یی را بررسی نمی کردند آنان به این عقیده نبودند دنیایی بسازند که تنها خود شان در آن حضور

وزیر تحصیلات عالی:

پیروزی مجاهدین نه تنها آغاز گر دموکراسی در افغانستان که در جهان بود



ما جمعی از هیأت تحریر مجاهد روز سه شنبه گذشته در سالن مهمانسرای اقامتگاه امیر اسماعیل خان در وزیر اکبر خان با محترم دکتر محمد شریف فایض وزیرتحصیلات عالی برخوردیم که همه در انتظار ملاقات با امیر اسماعیل خان بود، با اغتنام از فرصت گفت و گویی با ایشان در پیرامون اثرات پیروزی جهاد در هشتم ثور ۱۳۷۱ انجام دادیم که متأسفانه با ورود امیر اسماعیل خان به سالن این گفت و گو ناتمام ماند، ولی ما نشر این گفت و گوی نا تمام را خالی از سود نمی دانیم.

در بعد ملی ومحلی مساله افغانستان ونقش تحول ۸ثور صحبت هایی زیاد شده است، اما بیایید نقش ۸ثور را در بعد جهانی مطرح کنیم که چه معنی دارد. قرن ۲۰ بود که حدود ۲۰۰ملیون انسان به دست حکومت ها کشته شدند؛ مخصوصاً به دست نظام های چپ وفاشیزم هیتلر. متأسفانه افغانستان هم در این فاجعه بزرگ تاریخی شریک بود. [illegible] تعداد افراد در هیچ جنگی کشته نشده بودند. حتی محققین می گویند اگر تاریخ بشر را [illegible] از اول تا اخر مورد تحقیق قرار بدهیم ۲۰۰ملیون انسان به دست حکومت ها کشته نشدند.

این انسانها را که کشت؟

البته اینها را نظام های کمونیستی کشت ونظام های فاشیستی ونظام های [illegible] [illegible]

بازسازی معارف زیرنام "سال نو، طرح نو" تحقق می یابد

روز چهارشنبه ۳ ثور محمد یونس قانونی وزیر معارف ودکتر شریف فایض وزیر تحصیلات عالی طی کنفرانس خبری که در تالار دفتر انسجام کمک ها برای افغانستان برگزار گردیده بود روی طرح بازسازی معارف و تحصیلات عالی در کشور مفصلا صحبت نموده به سوالات ژورنالستان پاسخ گفتند.

دراین کنفرانس خبری رابرت فن سفیر ایالات متحده امریکا در کابل، نماینده یونسف در امور تعلیم و تربیه و تعدادی از ژورنالیستان وسایل ارتباط جمعی داخلی و خارجی اشتراک داشتند.

وزیرمعارف کشور پس از توضیح برنامه های مشخص کاری آن وزارت در عرصه بازسازی معارف گفت:

ما امسال سه هدف در عرصه تعلیمی و تربیتی را دنبال خواهیم کرد.

۱.انکشاف مکاتب
۲.تجهیزمکاتب
۳.ارتقای کیفیت تعلیم و تربیه.

در تحقق این اهداف ما یک سلسله طرح های جدید را روی کار گرفتیم. میخواهیم نسل نو افغانستان آموزش کمپیوتر و لسانهای خارجی را بیاموزند. میخواهیم محیط مکتب و محیط خانه محیط اموزش برای شاگردان باشد.

وزیر معارف در مورد ارتقای سویه معلمین اشاره کرده گفت: دومشکلی عمده برای یکی مشکل معیشتی و دوم پائین بودن سویه علمی معلمین وجود دارد برای ارتقای سویه علمی معلمین اکادمی تربیه معلم ، دارالمعلمین هایی در ولایات وسیستم داخل خدمت را در شهر کابل مد نظر گرفته ایم. مرکز تحقیقاتی آموزشی و پرورشی و همچنان تعلیمات غیابی را جهت ارتقای سویه علمی معلمین ایجاد خواهیم کرد.

وزیر معارف کشور ضمن اینکه از برخی مشکلات در زمینه چاپ کتب درسی و تهیه وسایل برای مکاتب افغانستان یاد آوری نموده، گفت: موسسات تمویل کننده چاپ بیشتر از ۱۸.۲ میلیون جلد کتاب درسی وغیره وسایل معارف کشور را کمک نموده اند. در عرصه ساختمانی مجموعاً ۱۵۳ پروژه مدنظر است. به دلیل تشخیص اولویت ها طی سال جاری ۳۱ پروژه باید عملا مورد بهره برداری قرار گیرد. بدین منظور بودجه ۲۰۰ میلیون دالری برای معارف منظور گردید.

سپس داکتر شریف فایض وزیر تحصیلات عالی صحبت نموده و در مورد نیازمندی های آن وزارت اشاره کرده گفت: وزارت تحصیلات عالی مبلغ ۵۰ میلیون دالر را بخاطر خدمات تحصیلات عالی و ثانوی به کابینه دولت پیشنهاد کرده بود که باتأسف ۳۸ میلیون آن منظور گردید. وی در مورد ارتقای سویه معلمین گفت: ما یک دانشگاه تعلیم و تربیه را اساس گذاشتیم و تعداد محصلین مادر این دانشگاه حدود ۳۰۰۰ محصل میباشد. وی در مورد امتحان کانکور سال جاری وجذب محصلین صحبت نموده گفت : ما به تعداد ۱۱۰۰۰ محصل را برای سال جدید تعلیمی جذب نموده ایم.

سپس رابرت فن سفیر ایالات متحده امریکا در کابل و وحید حسن نماینده خاص یونسیف در امور تعلیم وتربیه سخنانی ایراد نمودند. دراخیر وزرای مذکور به سوالات خبرنگاران داخلی وخارجی پاسخ ارایه کردند.